

جہاد اکبر چیست؟





مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء
محمد مصطفی و آل طاهرینش

قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها...سوره شمس

رستگار شد کسی که تزکیه نفس کرد و بدبخت شد کسی که نفسش را به گناه
الوده کرد...

خداوند در سوره شمس یازده بار قسم خورده که بفرماید هر که در جهاد اکبر که
مبارزه با نفس است پیروز شود رستگار شده و به سعادت رسیده و هر که از
نفسش اطاعت کند و گناه نماید بدبخت شده است.

نفس که در هر انسانی وجود دارد خطرناک ترین دشمن ادمی است!

نفس از صاحبش چه می خواهد؟

هرچه بد است نفس ان را می خواهد

نفس خودخواهی را می خواهد.نفس غرور و تکبر را می خواهد.نفس شهوت و

لذت می خواهد.نفس گناه می خواهد. نفس قانون شکنی را می خواهد.نفس

تجاوز به مال دیگران را می خواهد. نفس هر آنچه دیگران دارند را می خواهد. نفس حرص و زیاده طلبی می خواهد. نفس تنبلی و راحتی می خواهد. خلاصه هر آنچه خلاف فطرت است را نفس می خواهد. هر آنچه خلاف دستور خداوند حکیم است را نفس می خواهد.

لذا پیامبران آمدند تا انسان را متوجه خطر بزرگی که از ناحیه نفس انسان را . تهدید می کند نمایند. و هر که از پیامبران و امامان تبعیت کرد سعادت مند شد هر کسی که بدبخت شد در نتیجه پیروی از نفس خود بوده است.

در این کتاب که از چند سخنرانی تالیف شده،

پیرامون ابعاد جهاد اکبر و مبارزه با نفس مطالب متنوعی آورده شده است.

کرمانشاه. بهار 1405

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها**

در زمان رسول گرامی اسلام عده ای از مسلمانان در جنگی شرکت کردند. وقتی

که با پیروزی برگشتند، آقا رسول الله رفتند استقبالشون و جمله عجیبی به اینا

گفتند. گفتند مرحبا به مردمی که از جهاد اصغر برگشتید. گفتند یا رسول الله ما

خیلی تو این جنگ سختی کشیدیم جنگ خیلی سختی بود شما میفرمایید جهاد

اصغر بوده؟ پس جهاد اکبر چیه؟ فرمود **جهاد اکبر مبارزه با نفس است**

الان ما این جنگی که داریم جنگ رمضان واقعا جنگ سختیه. چقدر از بزرگان

ما شهید شدن و بازم شهید میشن. واقعا جنگ آخرالزمانه که البته به پیروزی ایران

ختم میشه اینو یقین بدانید و در آخر سه تا قدرت در جهان باقی میمانند ایران و

چین و روسیه دیگه اثری از قدرت آمریکا و اسرائیل و کشورهای غربی نخواهد

بود اما خیلی باید ما مصیبت بکشیم، بلاها را تحمل کنیم تا به اون پیروزی برسیم

با این همه، این جهاد جهاد اصغره، جهاد کوچکتره. جهاد اکبر اینه که انسان با

نفسش مبارزه بکنه

شما میدونید آقای طلحه در جنگهای صدر اسلام با دو دست شمشیر میزد چقدر

پیامبر خوشش میآمد از این طلحه که با دو دست شمشیر میزد چقدر جهاد کرد

ولی همین طلحه در جهاد اکبر رفوزه شد و مقابل امیرالمومنین شمشیر برداشت و

با امیرالمومنین در جنگ جمل مبارزه کرد و بعدم به هلاکت رسید وقتی که افتاد
امیرالمومنین آمد و فرمود چقدر تو پیامبر را خوشحال کردی با اون شمشیرهایی
که میزدی ولی اخرش چی شد؟ اخرش با امیرالمومنین حجت خدا جنگید! هر
کسی با امیرالمومنین با امام زمان به جنگه کافره ولو نماز بخونه ولو قرآن بخونه
کافره. خب چرا طلحه اینجور شد؟ چون تو در جهاد اکبر موفق نبود

ما باید تلاش کنیم در جهاد اکبر پیروز کنیم ما الان در میدانهای ورزش
قهرمانهایی داریم مدالهای زیادی گرفتن ولی بد اخلاقتترین آدمها همینها هستند
خیلی بد اخلاقند از گناه کردن، از شراب خوردن از رابطه نامشروع دوری نمی
کنند!

بنابراین ما باید در جهاد اکبر کار کنیم بینیم کجا ما نقطه ضعف داریم آیا
حسود هستیم؟ اگر حسودیم اونو از بین ببریم

آیا تکبر داریم؟ تکبرو از بین ببریم

آیا اهل گناهیم؟ باید با این مبارزه کنیم طوری که اگر کسی در جهاد اکبر پیروز
بشه اون موقع طبق آیه شریفه که تلاوت کردیم کسی که در جهاد اکبر پیروز بشه
سعادت مند و رستگار است.

عده ای از بزرگان رفتن خدمت آیتالله بهجت آقا فرمودن چکار میکنید؟ گفتن ما با صدام میجنگیم گفت با صدام درونتان چی؟ با اون صدامی که تو دلتون هست با اون هم میجنگید؟ با اون هیتلر که تو دلتون هست با اون هم مبارزه میکنی؟ اگر شما با صدام بیرونی جنگیدید پیروز شدید ولی اون صدام درونتون شما را شکست داد شما شکست خوردید! شما پیروز نیستید! کسی که در مقابل شهوات در مقابل لذات نامشروع، در مقابل مال حرام مقاومت نمی کنه و مال حرام کسب می کنه چشمش نامحرم را میبینه زبانش به غیبت و انواع گناه آلوده هست حالا در میدان جنگ بگن قهرمانه! وزنه خیلی سنگین بلند می کنه! کشتی گیر عالیه ولی همین آقا آیا در جهاد اکبر پیروز شده؟ کسی که تو خانه زنشو اذیت می کنه با زنش بد اخلاقی می کنه ولی در میدانهای بزرگ هم قهرمان باشه فایده نداره مثل اون سعد که در زمان پیامبر خدا شهید شد ولی آقا رسول الله فرمود عذاب قبر داره....

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها**

اگر بهمون بگن یه دشمنی هست که 24 ساعته مراقب ماست اگر فرصت به دست بیاره به ما ضربه وارد میکنه! اگر همچو دشمنی داشته باشیم ما دیگه آرامش نداریم. میگیمنکنه این دشمن از یک منفذی از یک دری از یک پنجره‌ای وارد بشه یا تو خیابانی کوچه ای ما را ببینه و به ما ضربه‌شو وارد کنه. همه ما یک نفسی داریم که این نفس دشمن ماست 24 ساعت هم همراه ما است. در همه مراحل عمرمونم با ما هست یعنی پیر هم بشیما دست از ما برنمی داره برصیصای عابد که عاقبت به شر شد مشککش این بود که از این دشمن غافل بود وقتی که اون تاجر که زنش مرده بود خواست بره سفر دخترشو آورد پیش برصیصا و گفت این دختر پیش شما امانت باشه شما عابدین دیگه اهل گناه نیستید! تا من از تجارت برگردم این برصیصا نباید این امانت رو قبول می کرد می گفت همچو امانتی من نمی تونم نگه داریش بکنم. من هر آن احتمال داره آلوده بشم متأسفانه ایشون از این دشمن غافل بود و این دختر و قبول کرد شب که شد نفس اماره شروع کرد و سوسه کردن و با این دختر عمل خلاف انجام داد بعدم دوباره نفسش گفت اگه مردم بفهمن آبروت میره. باخودش گفت چه بکنم که آبروم نره نفس گفت بکشش. دختر بیچاره رو کشت و دفنش کرد تاجر آمد

گفت دخترم کجاست؟ برصیصا گفت پیش من دختر نداشتی! تاجر رفت پیش قاضی شکایت کرد قاضی دستور داد آمدند بررسی کردن جنازه دختر پیدا کردن حکم اعدام عابدی که 70 سال عبادت کرد صادر شد وقتی که داشتن دارش می زدند آخرین ضربه را نفسش وارد کرد شیطان به صورت یه شخصی آمد گفت میری جهنم! ولی من یه راهی به تو نشون میدم که شما. نجات پیدا کنی. برصیصا گفت چه راهی شیطان گفت فقط یه جمله بگو: من خدا را عبادت نمی کنم شیطان را عبادت می کنم این جمله رو بگو من شما رو نجات میدم برگرد توبه کن تا این جمله رو گفت طناب به گردنش انداخته شدو با گناهان بزرگی چون شرک و زنا و قتل از بین رفت و مرد!

پس در حقیقت با وجود نفس اماره که تا اخر عمر با ما هست همه ما مضطربیم همه ما گرفتار هستیم همه ما باید 24 ساعت مراقب باشیم.

مگر جدیداً دو تا برادر پزشک نبودند در تهران فوق تخصص این برادر از او برادر 700 میلیون برای انتخابات قرض کرد بعد انتخابات هم نتونست کاندید بشه رد صلاحیت شد برای اینکه پولو برنگردونه به این برادرش، یک آقای آدم کشی رو اجیر کرد با 50 میلیون 60 میلیون بش گفت داداش منو بکش!

نفس اماره است دیگه! ما ازش غافل بشیم به ما ضربه میزنه

خیلی از اینا تو اینترنت شما سرچ کنید فراوان برای. اینکه انسان از نفسش غافل بشه بدام می افته. یکی از دامها ربخواری است. می بینی که شما الان بعضی از افراد در همین جامعه ما در همین کشور ما چیکار می کنن رباخواری می کنند مگه قرآن نگفته رباخوار به جنگ با خدا رفته مگر روایت نداریم هر درهم که بگیری برای ربا مثل این میمونه که 70 بار با مادرت در کعبه زنا کردی

از من سوال کردند که 20 میلیون من قرض کردم ماهی 700 هزار تومن ربا میدم حکمش چیه حکم دیگه معلومه حرامه بله یه راهی داره راهش اینه که شما پول مضاربه بگیرید با این پول کار کنید اگر سود کردید. از اون سود می تونی به اون صاحب پول بدی مضاربه نه قرض !

البته چند جا ربا حلاله اگر زن و شوهر به هم ربا بدن اشکال نداره. پدر و فرزند به هم ربا بدن اشکال نداره. کافر به مسلمان ربا بده اشکال نداره از کافر ربا بگیریم ولی نمی تونیم ربا بهش بدیم.

در هر حال باید انسان خودش را مضطر حساب کنه. میگند یکی از علما از عرفا سر یک کوهی شیطان را دید. گفت شیطان من یه خواهشی ازت دارم اگر میشه من دیگه پیر شدم استخونم همه دیگه نازک شدن دارم می میرم. اگر میشه دیگه با من کاری نداشته باش شیطان گفت اگر دستم بت برسه جات ته دره است تا

زمانی که جان در بدن داری من با تو کار دارم پیرم باشی الان مگه ترامپ نیست
80 سالشه شبانه روز در حال جنایت در حال. ظلم به مظلومینه. ظلم به ملت ایران
به ملت فلسطین به همه جا می خواد حمله کنه گفته میخواد به کوبا حمله کنه
می خواد به کوبا حمله کنه و بعد از اونجا بره سراغ نیکاراگوئه بعد از اونجا بره
سراغ کشور دیگه ای! چون ترامپ اسیر نفس اماره و اسیر شیطان!

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها.** این جنگ
رمضان با این بزرگی جهاد اصغر است و اون جهاد واقعی که ما باید درش پیروز
باشیم و اگر درش پیروز نشیم خیلی در آخرت گیر میفتیم جهاد اکبر یعنی مبارزه
با نفس هست. خیلی هم سخته مبارزه با نفس. یعنی این مبارزه تا آخرین لحظه ای
که انسان در دنیا هست ادامه داره. این نیست که مثلا مثل یه جنگی باشه حالا یا
پیروز میشی یا شکست میخوری و تموم میشه. نه! هی مرتب نفس ما رو به زمین
میزنه و ما نفس رو به زمین میزنیم. البته چند چیز هست که باعث میشه انسان در
مبارزه با نفس قوی بشه. نماز جماعت، دعا، صلوات، قرآن، کارهای خیر اینها
باعث میشه انسان در مبارزه با نفس قوی باشه. ولی کسانی که اهل نماز نیستن
اینها زود به دام نفس میفتن. نمونه ان زندان دیزل آباد در اونجا کیا هستن؟ بی
نمازها هستن. بی نمازها اونجا هستن. چرا بی نمازها اونجا هستن؟ چون نماز
نخوندن نفس انها رو به زمین زد. ضربه فنی کرد. کار زشتی انجام دادن و
سرنوشتشون این شد. خیلی باید ما در این مبارزه کمک بگیریم از اهل بیت. اهل
بیت کمک میکنن. وقتی انسان بخواد خدای نکرده تحت تأثیر نفس قرار بگیره یه
یا حسین که میگه بر نفس غلبه پیدا می کنه. عده ای رفتند پیش استاد امام آیت
الله شابادی آیت الله شیخ محمد علی شابادی اون یه شخصی عجیبی بوده. اگر

میخواهید ببینید که امام پیش کی درس معرفت خونده و این شجاعتی که امام داره و این معرفتی که امام داره همه از درسهای آقای شادابی هست که تمام مسائل انقلابم به امام گفته بود گفته بود که مثلاً انقلاب میشه شما رهبری به عهده میگیری پیروز میشی، شاه از ایران میره بعد جنگ میشه بعد فلان میشه همه رو گفته بوده. یک زمانی عده ای پیش آقای شاه ابادی رفتن گفتن آقا به ما یک ذکری یاد بده فرمود من از ذکر یا حسین بهتر سراغ ندارم. یا حسین خیلی ذکر مهمی هست. میگن یک مداحی بوده خیلی از شب اول قبر میترسیده. یک شب امام حسین رو به خواب دید آقا فرمود شما چرا اینقدر از شب اول قبر نگران هستی؟ گفت آقا میگن این نکیر و منکر ممکنه وقتی برا سوال میان یک چنگالهایی دارند چشمشون پر از کاسه خونه که آدم نگاه میکنه هر سوالی بکنند آدم یادش میره جواب بده چشمش که به اینها میفته از ترس دیگه همه چیز یادم میره میترسم اینها هر سوال بکنند من جواب ندم اینها با گرز بزنند قبرم پر آتیش بشه

میدونید امام حسین چی جواب داده بود؟ فرموده بود کدام ملکی است که جرات کنه از نوکر ماسوال کنه.. اری کسی که برای سیدالشهداء(ع) گریه میکنه. روضه میخونه، نوکر امام حسین است شب اول قبر امام حسین به دادش میرسد امیر

المؤمنين به دادش ميرسد امام رضا به دادش ميرسه. امام رضا(ع) فرمود سه جا ميام
كمكتون ميكنم فرمود هر كه به زيارت من بياد سه جا كمكتون ميكنم. بعد مردن
هر كجا كه سخت بود ميام دست تون رو ميگيرم ...

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها...** از این جهاد و از این جنگی که الان استکبار جهانی با ما دارد بنام جنگ رمضان بزرگتر، جهاد اکبر است جهاد با نفس، مبارزه با نفس این از این جنگ هایی که الان در دنیا هست خیلی مهمتر است که انسان بر نفس خودش مسلط بشود. متأسفانه ما داریم افرادی که اهل نمازند اهل مسجدند، اهل کار خیرند ولی اینها میبینید که بر نفسشون مسلط نیستند نمونه اش اینه که فحش میدند عصبانی که میشن به طرفشون فحش میدند مانند اون کسی که همراه امام صادق علیه السلام همیشه میرفت جز همراهان امام صادق بود یک روز داشت با غلامش با امام صادق میرفت بعد برگشت دید غلامش نیست سه بار صدا زد غلامش را بعد که غلامش آمد بهش فحش داد گفت ای حرامزاده کجا بودی؟ امام صادق فرمود چی گفتی؟ چرا بهش گفتی حرامزاده؟ گفت خب این مادرش مال سند هندوستانه کافره! امام فرمود باشه کافرها هم وقتی ازدواج میکنن طبق رسم خودشون بچه هاشون حلالزاده اند. بعد آقا فرمودند من دیگه با شما مصاحبت نمی کنم با شما دیگه دوستی نمی کنم و دیگه حضرت حاضر نشدند ایشون رو جز همراهان

خودشون قرار بدن... چرا باید یه مومنی فحش بده به دیگران؟ در جنگ صفین بعضی از یاران حضرت علی (ع) به لشکر معاویه فحش میدادند امام به آنها فرمود چرا فحش میدید؟ به جای فحش بیاید باطل بودن آنها را بگویید که آنها چرا باطل هستند. اینها را بیان کنید حق نداره مومن حتی به دشمنان چه کفار یا منافقین فحاشی بکنه چه برسد فحش به مسلمان. بعضی ها هستند شاید در همین مسجد هم باشند نماز گزار ما هم باشند ولی خانمشون میگویند شوهرم به من فحش میدهد منو کتک کاری میکنه! کسی میشه به خانمش فحش بده؟ خانمی تماس گرفته میگه شوهرم هم به من و هم به دخترم فحش ناموسی میدهد اینها چه مسلمانی هستند؟ پس معلوم است که این شخص که شاید در بعضی جاها خیلی قوی باشه آدم شجاعی باشه، آدم نترسی باشه در میدان جنگ خیلی کارها بکنه ولی همین آدم وقتی که تو خانه است این چنین فحاشی میکنه این معلوم است در جهاد اکبر رفوزه شده و مردود شده و باید قبل از که دیر بشه درمان کنه خوش را و فکری برای خودش بکنه. پس این یکی از اصول موفقیت در جهاد اکبر کنترل زبان است مومن اجازه فحش دادن ندارد آدم گاهی اوقات تعجب میکنه از بعضی که این آدم خوبیه بعد همین آدم وقتی با کسی درگیر میشه هر حرف از زبانش میاد میگه. در حالی که شما یک فحش که میدی باعث میشه تمام

گناهان مخاطب تو پرونده شما بنویسن همه ثوابهای شما نوشته بشه تو پرونده اون طرف. اما چه کار باید بکنیم وقتی کسی به ما فحاشی کرد ما اگر کسی به ما فحاشی کرد باید سکوت بکنیم. هم در زندگی اولیاء خدا هم در زندگی شهیدانمون داریم که برخیشون گفتن داستانهایی که ازشون نقل شده که اینها چقدر صبور بودند، چقدر خوش اخلاق بودند که افراد به اینها فحاشی میکردند ناسزا میگفتند اینها در مقابل خوش اخلاقی می کردند. حتی در باره شهید بروجردی که یک روز شنید یک سربازی داد و بیداد میکرد تو دفترش ایشون آمد گفت چه خبره؟ گفتن این سرباز تازه از مرخصی آمده باز هم میگه میخوام برم مرخصی. شهید بروجردی ایشون هم از اولیاء خدا بودند در کردستان بهشون میگفتند مسیح کردستان از بس مهربانی از ایشون مردم کردستان دیده بودند اسم مسیح گذاشتند مسیح کردستان ایشون به اون سرباز گفت آقا شما تازه از مرخصی آمدی یکدفعه اون سرباز یه سیلی زد تو گوش شهید بروجردی. شهید بروجردی چه کار کرد؟ این طرفه گونش هم گرفت و گفت جوان دست سنگینی داری اینجا یکی بزن بعد دستشو گرفت برد داخل دفترش گفت معلومه خیلی روت فشار هست میگم سه روز بهت مرخصی بدن. اون سرباز خیلی منفعل و خیلی پشیمان شد گفت من دیگه مرخصی نمیرم و بعد شد راننده شهید بروجردی و

بعدم به شهادت رسید. اولیاء خدا اینجور بودند که تو گوششون میزدن چیزی
نمیگفتند...

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكياها و قد خاب من دساها**

در باره جهاد اکبر، ما دو تا دشمن داریم یکی داخل خودمون هست درونمون هست به نام نفس اماره و یکی هم شیطان بیرون هست که هر کودکی که به دنیا میاد دو تا بچه شیطان هم باش به دنیا میاند که اینها هی ادمو وسوسه میکنند تا زمان مردن

و خدا که ما را در مقابل این شیطانها بیسلاح قرار نداده برای ما سلاحهای مختلفی قرار داده که بتونیم از خودمون دفاع بکنیم در یک روایتی است که اگر کسی سه تا کار انجام بده از شیطان ایمن میشه یکی این که شبانه روز یاد خدا باشه غفلت او را نگیرد

متأسفانه خیلی از مردم غافلند ما میبینیم که مثلاً بازاری ها و کسبه هایی هستند که سال میگذره پا تو مسجد نمیذارند حتی رهبرمون شهید شد نیامدند مسجد تسلیتی بگند. فقط شبانه روز در حال جمع کردن پول هستند

بعد برای کی پولها رو میذارن؟ برای وراثتی که بعضی از این راث خیلی بیوفا هستند گفته شد که یک نفر مُرد. مردم رفتن سر قبرش برا خاکسپاری. دیدن که

از بچه هاش کسی نیست گفتند بچه هاش کجان؟ گفتن بچه ها تو خونه دارن سر ارث باهم دعوا میکنن سر تقسیم ارث. این میگه این خانه مال من اون میگه این ماشین مال من اون یکی میگه این ملک مال من. حتی سر قبر هم نرفتن در یکی از همین شهرها یک آقای پولداری بود بچه ها را همه را دکتر و متخصص بار آورد چه دختراش و پسرش ولی پیر که شد برش داشتن بردنش خانه سالمندان! اینم آنقدر ناراحت شد بزرگان اون شهر را خواست گفت من میخوام یه چیزی بنویسم شما اینجا شاهد باشید من اگر مردم راضی نیستم یکی از این بچه هام بیاد تو تشییع جنازم شرکت کنن. من هیچ کدوم از اینها را حلال نمی کنم. من این همه زحمت کشیدم همه فوق تخصص اسمهاشون را بگم شما میشناسید توی المانستان هم هستم. همه فوق تخصص شدند ولی اینها با من اینجور کردن که منو بردن خونه سالمندان

انسان باید از غفلت در بیاد. امیر المؤمنین فرمود راه حلش اینه که انسان شبانروز رو سه قسمت بکنه. یک قسمت مثلاً هشت ساعت، هفت ساعت، پنج ساعت را برای کار و تلاش و پول درآوردن بذاره.. یک قسمت بذاره برای استراحت، خوابیدن، کنار خانواده بودن، مسافرت رفتن، تفریح کردن، هیچ اشکالی نداره. و یک قسمت بذاره برای عبادت تا هم دنیا را داشته باشی، هم آخرت. هستن بعضی

ها البته کم هستن. آدم هایی که پولدارن ولی نماز اول وقتشونم ترک نمیکنن.
خمس زکات مرتب میدند

آدم میتونه هم دنیا را داشته باشند و هم آخرت. خدا با ثروت حلال که صرف
در حلال بشه مخالف نیست بلکه با اون ثروتی مخالفه که آدمو غافل کنه. به قول
امیرالمومنین وقتی که ادمای غافل مردن تازه بیدار میشن که ما مسجد هم
کنارمون بوده یک بار نرفتم

علت غفلت گاه بخاطر عدم اعتقاد به آخرت و معاد است. میگند بعد مردن جهنم و
بهشتی وجود نداره ما میگیریم. اگر یک دیوانه ای بیاد بگه آقا تو لباست عقربه. ولو
دیوانه است اما ادم میگه نکنه راست میگه لذا یک نگاهی میکنه به
لباسش. اونوقت 124 هزار قیامبر راست گو و امین آمدن میگن بهشت است.
جهنم هست. قرآن هم میگه. و بعد هم افرادی بودند از عالم دیگر به دنیا
برگشتند

میگند جوانی گریان آمد خدمت امام حسین (ع). آقا فرمود چرا گریه می
کنی؟ گفت مادرم از دنیا رفته. و بعد اموالی داشته. این اموالم نگفته کجاست
ما الان به این مال نیاز داریم. آقا فرمود پاشو بریم. آمدن منزل این جوان. حالا
پیرزن مرده. جنازش تو اتاقه. آقای امام حسین دو رکعت نماز خوندن. پیرزن

زنده شد. سلام کرد به امام حسین.. گفت اموال را فلان جا گذاشته ام. یک سوم
از اموال من در اختیار شماست. دو سوم برای پسر من. اگر در خط شماست. اگر در
خط شما نیست ان دو سوم هم در اختیار شما باشه. شما هر جور صلاح میدونید
خرجش کنید. بعد از دنیا رفت

در کتابها آمده بارها بوده حضرت عیسی یکی از معجزاتش این بوده که مرده ها
را زنده میکرد. مادر خودش را مریم زنده کرد گفت مادر چه آرزویی داری؟
گفت آرزو دارم که ای کاش زنده بشم بمانم در دنیا در روزهای خیلی گرم
... روزه بگیرم شبهای خیلی سرد تا صبح نماز

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها**

خداوند مهربان در سوره شمس 11 بار قسم خورده که بفرماید ما انسانها باید تلاش کنیم در جهاد اکبر پیروز بشیم اگر افرادی مثل آقای حسن روحانی یا کربوبی یا مثلاً خاتمی یا شریعتمداری یا منتظری و امثال اینها که اینها جزء خواص بودند یک دفعه رفوزه میشن یک کارهای بدی انجام میدن علتش اینه که اینها در جهاد اکبر رفوزه شدن. مثلاً ریاست طلبی خودش باعث شکست در جهاد اکبره. نفس اماره میگه ریاست طلب باش. برا رسیدن به ریاست هر گناهی لازمه انجام بده! بایدانسان با این ریاست طلبی برخورد کنه دنبال ریاست طلبی نباشه. روزی ابوذر، صحابی بزرگ و وفادار رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - از ایشان درخواست کرد تا منصبی به وی واگذاره. رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - ضمن دلجویی از او فرمود: ای ابوذر! تو را دوست می دارم و آنچه برای خود می پسندم برای شما هم می پسندم اما شمارا در حکومت کردن ضعیف می بینم پس هیچگاه حکومت کردن را قبول نکن حتی بر دونفر. بعضی ها در مورد حسادت در جهاد اکبر رفوزه میشوند. تو بعضی از ادارات تویک اتاق دو تا کارمند نشستن می بینی نسبت به هم حسودی میکنن. این برای اون میزنه و اون برای این میزنه.

نقل است پادشاه به وزیرش گفتش که من میخوام به یک کسی صد هزار سکه بدهم. وزیر مخالفت کرد و گفت چرا صد هزار سکه بدی؟ بهش کمتر بده. گفت بدبخت میخواستم به خودت بدم. خودت جلوی بخشش را گرفتی.

بعضی در مورد دروغ گفتن در جهاد اکبر مردود میشند. نقل است:

پادشاهی از زندان بازید کرد. به هر زندانی میگفت شما چکار کردی؟ میگفت من بیگناهم. فقط یه نفر از زندانی ها گفت آقا من خلاف کردم، مجرمم و باید تقاصش پس بدم. شاه به زندانی ها گفت شما چون همه تون بیگناهِید، درست نیست که یه نفر گناهکار پیش شما باشه، اینو آزادش کنی. خیلی عادت دارن به دروغ گفتن. مخصوصاً بعضی از کاسبها. میگه آقا این هندونه مثل عسله! میگیری مبینی مثل خاره. میگه این گردو پوست کاغذیه. ما خودمون گرفتیم میگیریم بعد می بینی باید با چکش بازش کنی!! اینا که برا پول دراوردن مرتب دروغ می‌گند. اینا در جهاد اکبر مردودند!

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها..**

در بحث جهاد اکبر خداوند برای اینکه ما گرفتار شیطان نشیم به ما کمک کرده چه جویری کمک کرده؟ یکی اینکه پیامبران را فرستاده که این پیامبران هادی هستند چراغ هدایت است. اما ما را فرستاده اما چراغ هدایتند. پس یکی اینکه خدا به وسیله پیامبر و امامان راهنما فرستاده ما گمراه نشیم دوم به وسیله کتاب‌های آسمانی سوم به وسیله فطرت هر کسی فطرتش پاکه حتی اون کسی که پدر و مادرش کافرن وقتی که به دنیا میاد پاکه. بعد به وسیله عقل که پیامبر باطنی هست. خوشا به حال کسی که از عقلش اطاعت کنه هر کسی از عقلش اطاعت کند رستگار میشه هر کسی پیرو عقلش باشد و بعد از اینا به وسیله علمای ربانی همیشه در هر زمان علما بودن هر کسی از علما پیروی کرد اینم موفق میشه سعادت مند میشه حالا بعضی از افراد هستند اینا راه کج و غیر مستقیم رو میرند لذا مردود میشن در جهاد اکبر. روز قیامت خدا میگه چرا راه نادرست رفتی؟ میگه خدا تو مقصر بودی چجویری میگه در روایت زنی زیبایی رو که در دنیا فتنه می کرده اینا رو خدا میاره برای محاکمه میگه شما چرا فتنه کردید میگه خدا تو مقصری تو مرا زیبا آفریدی باعث شد من اینجویری بشم خدا میگه مریم زیباتر بود یا تو چرا حضرت مریم گمراه نشد چرا او فتنه نکرد جوابی نداره. بعد جوانی

میارن از این جوونایی هستن. خوشتیپ هستند خوش قیافه هستند اما تمام عمرشون هرز و فقط دنبال همش شهوات هستند خدا می فرماید شما چرا در دنیا فتنه کردید روایت میگه خدا تو مقصری تو منو زیبا نفریدی که من اینجوری شدم خدا می فرماید یوسف زیباتر بود یا تو چرا یوسف منحرف نشد چرا او فتنه نکرد جوابی نداره ببریدش تو جهنم سومین فردی که میارن کسی بوده که در دنیا مصیبت های مختلفی دیده. با خدا قهر کرده. مثلاً پدر مادر هستند بچه شون تصادف کرد مرد از اون موقع دیگه نماز و ترک کردن یا بعضیا هستن بیماری های صعب العلاج دارند یا قطع عضو شدند مثلاً دو تا دستش قطع شده دیگه نماز نمی خونه خدا می فرماید شما چرا فراموش کردی منو چرا وظایفتو انجام ندادی؟ میگه خدا تو مقصری تو از بس به من مصیبت وارد کردی باعث شد که من دیگه با تو قهر کنم خدا میفرماید حضرت ایوب مصیبتش بیشتر بود یا تو چرا حضرت ایوب منو فراموش نکرد با این همه مصیبت همش شکر خدا را میکرد. همش به یاد خدا بود... بنابراین اگر کسی الان منحرف بشه بگه خدا مقصره نه خدا مقصر نیست خودش مقصره مخصوصاً در زمان ما که با یک گوشی شما می تونین راحت راه درست رو پیدا کنی. اینهمه کانال ها و سایت های خوب هست. کلیپ هایی هست آموزش قرآن الان اینا که قرآن بلد نیستن

خدا روز قیامت سوال میکند شما که مسلمان هستید چرا قرآن یاد نگرفتید حالا
کلیپ آموزش قرآن در 30 جلسه به شما قرآنو یاد میدهد. بهترین استادای قرآن
خیلی خوب زیبا قرآن رو یاد میدند یا کلیب هایی که احکام شرعی مانند نماز رو
یاد میدند. اگر بگی نماز بلد نبودم از شما پذیرفته نیست اگه خودت تنبلی
می کنی خودت دنبالش نیستی. تقصیر خدا چیه خدا همه اسباب هدایت رو در
اختیار ما قرار داده است.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افح من زكاهها و قد خاب من دسيها...**

خداوند برای اینکه ما در دنیا امتحان بشیم در هر کدام از ما یک پیامبر باطنی قرار داده به نام عقل. از طرفی یک نیروی مخالف عقلم قرار داده به نام نفس و به ما توصیه کرده اگر می‌خواهید سعادت‌مند بشید از عقل پیروی کنید و با نفستون مرتب دشمنی کنید مخالفت کنید زد و خورد کنید بجنگید با نفستون عده زیادی بودند در طول تاریخ همین کارو کردن از عقل پیروی کردند و با نفستون جنگیدند و سعادت‌مند شدند و متأسفانه عده‌ای هم بودن که از خواص بودن که اینا. از نفستون پیروی کردن

ما می‌خوایم مثال بزیم یکی برای کسانی که عاقبت بخیر شدند یکی برای کسانی که عاقبت به شر شدن اما اول اونهایی که عاقبت به شر شدن خداوند در سوره اعراف آیه 175 اشاره می‌کنه به کسی به نام بلعم باعورا این بلعم باعورا دانشمندی بود در بنی اسرائیل که آنقدر خدا را خوب عبادت کرد که اسم اعظم را خدا بهش یاد داد. دعاش مستجاب ولی همین بلعم باعورا با این همه علمش یه دفعه شروع کرد به پیروی از نفستون رفت جزو لشکر فرعون شد فرعونم گفت خب شما که اسم اعظمو بلدی برو یه نفرینی کن حضرت موسی و پیروانش همه از بین برن

بلعم هم قبول کرد و سوار الاغش شد از یه کوهی باید بالا میرفت بالای کوه خدا
را قسم میداد به اسم اعظم یه مقدار که از کوه بالا رفت الاغه دیگه نرفت. بلعم
شروع کرد زدن الاغ آنقدر این الاغوزد که یه دفعه میگن الاغ به زبان آمدو به
بلعم گفت چرا می زنی گفت خب شما نمیری گفت برای این نمیرم تو می خوای
بری به موسی نفرین کنی موسی پیامبر خداست و من در کار باطل تو رو کمک
نمی کنم و منو می خوای بکشی بکش عجب الاغ عاقلی بودا ولی من کمکت
نمی کنم. بلعم هم آنقدر این الاغ و زد که الاغ مرد و میگن که تنها الاغی که
وارد بهشت میشه. الاغ بلعمه

در هر حال بلعم پیاده رفت بالای کوه همین که آمد نفرین کنه خداوند حافظشو
پاک کرد هرچی فکر کرد اسم اعظم یادش بیاد نیامد چون از ذهنش پاک شد
دیگه هیچی یادش نیامد

اما یک نمونه از کسی که عاقبت بخیر شد جناب سید بزرگوار سید محمد باقر
که بعداً شد سید محمد باقر میرداماد این طلبه است تو حوزه علمیه اصفهان شبای
جمعه طلبه ها میرن ایشون می مونه تو حوزه شب جمعه تو حوزه مانده نصف
شب شنید در حوزه رو زدن میره دم در میبینه میگه یک دختر خوشگل ساعت
12 شب پشت در هست. میگه بفرمایید میگه آقا من اراذل و اوباش منو دنبال

کردن. من به شما پناه آوردم منو پناه بده. سید محمد باقر گفت خانوم اینجا حوزه برادر است. دختر میگه اگه به من پناه ندی اینا منو اذیت می کنن بهم تجاوز می کنن اجبارا میاره داخل حجره. این ور حجره دختر خانوم خوابید این طرفم سید محمد باقر. شیطون شروع می کنه وسوسه جوان مجرد ازدواج نکرده نیاز به همسر داره تا شیطان شروع میکنه وسوسه و نفس اماره یه انگشتشو می ذاره رو آتیش شمع بوده. دستش که می سوزه شهوتش خاموش می شه یه نفس راحتی میکشه. نیم ساعت دیگه دوباره شیطون وسوسه می کنه اینم انگشت دوم رو آتش شمع میذاره... خلاصه صبح که شد 10 تا انگشت سید محمد باقر سوختن. بله صبح دختر خانم گفت خدا حافظ. سید محمد باقر گفت برو ولی مهمان بدی بودی! نگو که این دختر شاهه. تا میره کاخ، شاه میگه کجا بودی میگه دیشب مهمان طلبه ای بودم ولی عجب طلبه با تقوایی بود دست و انگشتشو سوزوند حاضر نشد به من یه نگاه چپی بکنه خیلی شاه خوشش آمد گفت برید طلبه رو بیارین. گفت عاقد عقد این دختر منو برای ایشون بخوان شد میرداماد یعنی داماد امیر!

بسم الله الرحمن الرحيم **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

یکی از جاهایی که جهاد اکبر خیلی به داد ما می‌رسه بحث امانت داری است که الان متأسفانه امانت داری تو بعضی از افراد خیلی ضعیف شده

من پیش یکی از قاضیا نشسته بودم و پرونده‌ها رو می‌آوردن و ایشون دستور می‌داد من نگاه می‌کردم بینم موضوع روی پرونده‌ها چیه متأسفانه اکثر موضوع روی پرونده‌ها، خیانت در امانت بود

مثلاً یه کسی که خیاطه پارچه‌ای دادن که با این پارچه کت و شلوار درست بکنه. اگر در جهاد اکبر پیروز نباشد چکار می‌کنه مقداری از برای خودش برمیداره

یه خیاطی بود کارش همین بود هر پارچه‌ای که می‌آوردن پارچه ارزشمندی بود یه مقدارشو برای خودش برمی‌داشت. یک شب خواب دید که صاحبان این پارچه‌ها همه افتادن دنبالش و یه عکمی هم بلند کردن اون عکمم تشکیل شده از اون پارچه‌هایی که دزدیده، همه دنبالشن این از خواب پرید و ناراحت شد وقتی آمد مغازه. یه شاگردی داشت به شاگرد گفت هر موقع دیدی من می‌خوام از این پارچه‌ها بردارم بگو اوستا عکم تا من یاد او خواب بیفتم ورنه ندارم.

خلاصه تا مدت‌ها خوب بود تا می‌آمد از پارچه مردم برا خودش برداره شاگرد
می‌گفت اوستا علم علم! اینم منصرف می‌شد اما یه دفعه یه پارچه‌ای آوردن
خیلی گران قیمت بود خواست برداره شاگرد گفت اوستا علم علم گفت این
یکی رو بکش قلم!

الان متأسفانه تو جامعه مون یه بحران هست یه آسیب هست. شریک سر شریک
کلاه می‌ذاره و خیانت در امانت می‌کند

نقل می‌کنند دو تا شریک بودن که این یکیشون آهن فروش بود می‌خواست بره
سفر جایی انباری نداشت برای آهن‌هاش به این شریکش گفت آهن‌های من و
شما نگهداری کن تا من برگردم گفت باشه رفت سفر برگشت گفت آهنامو بده
گفت آهن هارو موش‌ها خوردن! صاحب آهن‌ها گفت مگه موش آهن
می‌خوره؟ گفت دیگه موشا خوردن!

اینم رفت سر کوچه و ایساده بچه شریکش از مدرسه برمیگشت. به بچه گفت بیا
امشب مهمان ما باش بچه رو برد خانه‌اش

این بنده خدا که آهن‌ها رو برده بود بچش نیامد خیلی هراسان هر جا کجا گشت
بچه شو پیدا نکرد فردا اون آمد پیش این صاحب آهن‌ها را برده بود صاحب بچه
گفت چرا هراسانی گفت از دیشب بچه‌ام ناپدید شده گفت من دیدمش گفت

کجا گفت دیدم یک کلافی آمد یه بچه شما رو برداشته برد. آقا مگر میشه کلاغ
بچه رو ببره گفت همونطور که موش آهنو می خورن کلاغم بدتر از این
دوزاریش جا افتاده آهن هاتو ببر بچه منو برگردون در هر حال این یک مشکل
حالا کسی که در جهاد اکبر پیروز شده تمام ثروت های دنیا رو پیشش امانت
بزارن نگاه چپ نمی کنه. و امانت به صاحبش

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

اما درباره جهاد اكبر كسانى كه در جهاد اكبر پيروز باشند وقتى كه به قدرت مى رسند خرابكارى نمى كنند. نمونه اش مقام معظم رهبرى ايشون وضعيت زندگيش با قبل از رهبريش فرقى نداشت. ما خودمون مهمان ايشون بوديم عده اى از امام جمعه ها مهمان رهبر بوديم حضرت آقا او مدن اونجا رو صندلى نشستن سفره انداختن غذا چى بود يه برنج خورشت ساده. رهبر مملكت به اين عظمت ششمين كشور ثروتمند دنيا هستيم اما ناهار ساده. رئيس قوه قضاييه ميگه شب مهمان حضرت آقا بودم غذا چى بود املت تخم مرغ گنده. فرمانده سپاه ميگه مهمان آقا بودم غذا چى بود آقا فرمودند كه خانم رفتن مشهد قبل از رفتن يه قزقون حلوا درست كردن گذاشتن تو يخچال ما هر دفعه گرمش مى كنيم مقدارشو مى خوريم يه مقدارم براى ما آوردن. اين رهبر فرقى نكرده چرا چون در جهاد اكبر پيروز شده ولى متاسفانه رئيس جمهور اسبق ما كه قبلش مستاجر بود تو كتاب خاطراتش نوشته الان يه ويلايى داره كه بيش از 60 ميليارد قيمتشه. تو

ولنجک. ایشان هر کدام از هیئت مذاکره کننده برجام از ظریف و دیگران گرفته
نفری 100 سکه از بیت المال داد به چه حقی این کار انجام داد؟ چون در جهاد
اکبر اینا مردود شدن. اکثر قاضی های های ما خوب هستند ولی تک و توشون
هست که اینا اهل رشوه هستند. گفتش که ملا نصرالدین یه سندی از قاضی
می خواست قاضی نمی داد ملا هم یه دبه ای آورد پر از خاک کرد بالاشو عسل
کرد فرستاد برای قاضی قاضی هم چشمش به عسل افتاد فوری سند و تایید کرد و
فرستاد بعد از چند روز قاضی پیغام داد ملا او سند رو بیار مثل که اشکالی توش
هست ملا گفت بهش بگو سند اشکال نداره عسل اشکال داره! بنابراین فرق بین
کسی که در جهاد اکبر پیروز شده مثل رهبر انقلاب مثل سردار سلیمانی که
ایشون مشکل مالی داشت. ولی هیچ وقت حق ماموریت نمی گرفت معاون ایشون
وقتی که فهمید ایشون خانواده اش مشکل مالی داره اون حق ماموریت ایشونو
بدون اطلاع ایشون به حسابش واریز کرد وقتی که سردار سلیمانی می فهمید به
معاونش شما گفت چرا این کارو کردید شما به چه حقی آمدید این کارو انجام
دادید باهاش برخورد کرد چون که در جهاد اکبر پیروز شدند ولی کسانی که در
جهاد اکبر مردود شدند نهایت خیانت رو به بیت المال و به کشور می کردند مانند
خسرو پرویز پادشاه ایران وقتی که مرد 4000 دختر. دست نخورده تو حرم

سراش بود که تو نوبت بودند! مامورینش تو سراسر ایران می گشتن هر دختر
زیبایی بود می بردن حرمسرای خسرو پرویز خدا لعنتش کنه یا محمدرضا شاه
چقدر غارت کرد در سال 36 58 میلیارد دلار از کشور با خودش برد و الان هم
فرزندش دنبال اینه دوباره برگرده دوباره ایران رو غارت کنه ولی شتر در خواب
بیند پنبه دانه.

برای عاقبت بخیری ما باید در جهاد اکبر پیروز بشیم نفسمونو بر زمین بزیم اگر ما
سر دو راه گیر کردیم به ما پیشنهاد گناه شد قبول نکنیم اگر پیشنهاد رشوه شد
قبول نکنید. شخصی به من زنگ زده که شهرداری کارم گیره اضافه ساخت
داشتم 4 میلیارد جریمه هم کردند یکی از آقایون شهرداری میگه اینقدر پول بده
700 میلیون درست میکنم چقدر از این شوراها شهرها تو ایران هی می گیرن
اینا رو. چقدر از شهردارها را می گیرند چون اینا تحصیل به نفت نکردن در جهاد
اکبر پیروز نشدند به قدرت رسیدن شروع می کنند به دست درازی به بیت المال
خیانت در بیت المال و به مردم ایران خیانت می کنند هر کسی که اختلاس بکنه
هر کسی که رشوه بگیره در کشور ما در حقیقت در حق این مردم خیانت کرده
است.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاهها و قد خاب من دساها**

ریشه های کفر سه تاست که باعث میشه انسان در جهاد اکبر شکست بخوره.
یکیش تکبره که اولین کسی که متکبر بود ابلیس بود. دوومین ریشه کفر حرص
است. اولین کسی که حرص زد حضرت آدم بود. سومین ریشه کفر حسادت
است

اولین کسی که حسادت ورزید قابیل بود به برادرش حسادت ورزید و باعث شد
برادرش رو بکشه قتل مرتکب بشه

ما باید اینها را درمان کنیم اگر میخواییم در جهاد اکبر پیروز بشیم باید تکبر را از
خودمان دور کنیم برای چی انسان تکبر داشته باشه امام سجاد میفرماید تو که
اولت نطفه است آخرت جیفه است جیفه یعنی مردار وسط هم که نجاست برای
چی تکبر میکنی؟ مثلا همین ترامب آقای ترامب تو که اولت نطفه بوده نطفه که
نجسه دیگه آخرت هم وقتی مردی بیست و چهار ساعت نمیتونن جسدت رو
بیرون نگهدارند باید تو سردخونه بذارند

پس برای چی تکبر میکنی؟

تنها کسی که میتواند تکبر بکند خداست و کبره تکبیرا

خدا فقط میتواند تکبر بکند چون خدا عیب و نقصی ندارد ولی غیر از خدا هر کی تکبر بکند این در روز قیامت به صورت مورچه محشور میشود مردم پامیزارند روش! کسانی که در دنیا متکبرند روز قیامت مثل مورچه و ذره محشور میشوند همه مخلوقات پامیزارند روش

بعد تکبر، ریشه کفر حرصه شما یک خانه داری یک ماشین داری زندگی خوبه اگه پول اضافه داری بده به نیازمندان برای چی خانه دوم درست میکنی؟ برای چی خانه سوم درست میکنی؟

بعضی با اینکه نیاز ندارند اما از مردم گدایی می کنند چون حریصند! گدایی توی ترمینال گرفتن توی جیبش پنج شیشتا کارت بود همه کارتهاش توشپول بود بازم گدایی میکنه. دیگری رو گرفتند چند خانه و مغازه داشت باز گدایی می کرد!

این مرضها باید درمان بشه

حسادت کاری کرد که برادران یوسف، یوسف رو انداختن تو چاه .

الان هم بعضی از افراد خیلی حسادت دارند مثلا دو تا مغازه دار کنار هم هستند، سایه همو با تیر میزنند این چرا مشتری زیاد داره، چرا مشتری من کمه

یا مثلاً به همکار من یه پست و مقامی دادن من باید حسادت کنم؟

نقل است، خواجه نصیر طوسی، نابغه بود هلاکوخان مغول به ایشون پست داد،

کردش ایشون رو در رأس همه وزرا

وزرای دیگه هم همه سنی بودن فقط ایشون شیعه بود وزرای سنی همه ناراحت

شدن که چرا این آقا اومده در رأس همه ما قرار گرفته گفتن که توطئه برایش

بکنیم. صبر کردن تا زمانی که مادر هلاکو مرد. اومدن گفتن جناب هولاکو،

مادرت مرده، شب اول قبر نکرمنکر میخوان ازش سؤال پرسن این سواد نداره

بهش میگن من ربک، من نیبک، ما کتابک؟، هیچ عربی بلد نیست جواب نمیده،

اونا با گرز میزنن تو سرش! هولاکو گفت چکار کنم که مادرت درامان بمانه؟

چی بکنم؟ گفتن این خواجه نصیر خیلی بیانش خوبه اینو شما با مادرت توی قبر

بذار، نکرمنکر بیایند ازش سؤال پرسند این خواجه جواب میده. هلاکو گفت

فکر خوبیه! دستور داد خواجه رو احضار کنند. خواجه امد هلاک. گفت اماده

باش بمیری باید با مادرم تو یک قبر باشی! خواجه گفت من مطیع شما هستم! اما منو

بذار برا خودت. یکی از همین سنی ها هم تو قبر بذاری کفایت می کنه! رئیس

اون حسودارو کشتند با مادرش تو قبر گذاشتند!

نباید انسان حسادت کنه به همکارش، به همسایه اش، به دامادش، به باجناقش، به فامیلش، به برادرش به جای حسادت انسان غبطه بخوره غبطه یعنی چی؟ یعنی وقتی میبینی مثلا خدا به برادر شما یک داماد خوبی داده بگو خدایا به من هم یک داماد خوبی بده نه اینکه شما یک کاری کنی که اونو ضایعش کنی بنابراین یکی از ریشه های کفر که انسان باید باش مقابله بکنه با نفسش بجنگه، نذاره این حسادت باعث بشه که خدای نکرده عاقبت به شر بشه،

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسائها**

جهاد اکبر چیه؟ جهاد با صدام و اون هیتلر و اون ترامپی که هر یکی در درونش
داره هر کدوم از ما در درونمون یک ترامپ داریم یک نتانیا هو داریم یک هیتلر
داریم یک صدام داریم باید با اون مبارزه بکنیم اونه که هی باعث میشه زندانها پر
میشه باعث میشه که در جامعه فجایعی اتفاق میافته باعث میشه که آدمکشیهای
انجام میشه جنگهایی انجام میشه، باعث میشه این همه فتنه هایی درست بشه به
خاطر پیروی از نفس اماره و خلیها در این جنگ مغلوب نفس میشند و سقوط
کردن. از خواص سقوط کردن

اولین کسی که از خواص سقوط کرد ابلیس بود ابلیس از خواص بود آنقدر پیش
ملائکه ارزش داشت که میگن یک منبری داشت تو عرش برای ملائکه موعظه
میکرد ابلیس تسبیحی داشت وقتی این تسبیح میافتاد همه ملائکه هجوم میآوردند
که این افتخار این نصیبشون بشه که تسبیح جناب ابلیس به دستش بدن. بگن ما
تسبیحشو به دستش دادیم.

ولی همین ابلیس سقوط کرد

من تو تا کسی بودم تو همدان راننده تا کسی گفت آقا من یه سؤال دارم گفتم
بفرماید گفت هر کسی گول میخوره میگن شیطان گولش زد کیش شیطان گول
زد؟ کی شیطانو گول زد؟ گفتم ایشون نفسش بش گفت تکبر کن، سجده نکن،
تو از آدم بهتری آدم از خاکه تو از آتشی. آتش از خاک بالاتره، لذا وقتی که
خدا دستور داد، ای ملائکه، این هم جزو ملائکه بود، سجده کنید برای این آدم،
این بهترین خلقت منه. تبارک الله احسن الخالقین. ابلیس گفت من سجده نمی
کنم، حالا جبرائیل سجده کرد، جبرائیل با این مقامی که داره به آدم سجده کرد،
عزرائیل که ازش همه میترسیم این سجده کرد به آدم، میکائیل، اسرافیل، اسرافیل
خیلی ملک مهمی هست. وقتی که در صور میدمه که قیامت برپا بشه، تمام
زندگان میمیرن، حتی تمام ملائکه میمیرن، حتی جبرائیل هم میمیره بعد فقط خدا
میمونه و اسرافیل خدا میگه تو هم بمیر اسرافیل هم می میره بعد خدا میفرماید
لمن المک الیوم؟ چه کسی الان پادشاهه؟ کسی نیست جواب بده، همه مردن بعد
خداوند دوباره بعد از مدتی اسرافیل رو زنده میکنه میگه الان در صور بدمه، بهش
میگن صور احیا یعنی زنده شدن با این صوری که میدمه تمام مرده ها از زمان
حضرت آدم تا روز قیامت همه زنده میشن همه از قبرها میان بیرون، ملائکه هم
زنده میشن بعد قیامت برپا میشه و من و شما رو میبرن در دادگاه الهی منتها ما

شفیع داریم اونجا، پارتی داریم ما پارتیمون کیا هستن؟ محمد و آل محمد اولین کسی که وارد صحنه قیامت میشه حضرت زهراست خدا به فاطمه میفرماید فاطمه همونطوری که مثلا مرغ دانه های خوب رو از دانه های بد جدا میکنه تو هم محبان خودتو توی صحنه محشر جدا کن .دوستان رو جدا بکن . حضرت زهرا تمام محبان خودشو جدا میکنه با اون قدرتی که خدا بهش میده و او از ما شفاعت میکنه ولی بقیه میگن ای کاش ما هم پارتی داشتیم ای کاش ما هم اینجا شفیع....داشتیم و کسی بود از ما شفاعت میکرد

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاهها و قد خاب من دساها....**

اما درباره در جهاد اکبر، نفس اماره به ما میگه تکبر داشته باش من از فلانی بهترم همانطور که ابلیس گفت من از آدم بهترم. مثلا درباره همسایه ما، فامیل ما، همکار ما این نفس اماره میگه او باید به من اول سلام کنه او باید برای من بلند شه ولی امام رضا (ع) فرمودند هر کسی رو که شما دیدید بگویند او از من بهتره اگر میخواهی در تکبر پیروز بشی و در جهاد اکبر پیروز بشی هر کی رو دیدی حتی یک گدا رو دیدی تو دل خودت بگو از من بهتره. زیر دست اگه داری اگر فرمانده هستی، رئیس اداره هستی بگو این زیر دستان از من بهترند. در روایتی خدا به موسی وحی کرد دفعه بعد کوه طور میایی باخودت کسی که تو از اون بهتری بیار! موسی دفعه بعد تنها امد. خدا فرمود اگر کسیو باخودت آورده بودی سمت از لیست پیامبرانم حذف میکردم.. متاسفانه بعضی از ما تکبر داریم. مثلا کسانی که ثروتمندند. گاه دچار تکبر میشوند.. ثروتمندی نزد پیامبر خدا نشسته بود. فقیری وارد شد و کنار ثروتمند نشست. ثروتمند خود را کنار کشید. رسول خدا این را دید و گفت ترسیدی از فقرش بتو برسه؟ گفت توبه می کنم و نصف ثروتمو بش میدم. اما فقیر قبول نکرد.. پیش خدا ثروتمند با فقیر فرقی نداره. ولی متاسفانه ما الان

داریم در جامعه آدمهایی هستن به خاطر ثروت اصلا به کسی بهانمیدند. مگر یک کسی هم مثل خودشان ثروتمند باشه. آقا امیر المؤمنین فهمید استاندارش . در یک مهمانی شرکت کرده که همه پولدار بودن. یک نامه ای نوشت بش. فرمود خیال نمیکردم تو در مجلسی که فقط ثروتمندا هستن حاضر بشی. تو استاندار من هستی. پیامبر با فقر رفت و آمد میکرد. با فقرا نشست و برخاست میکرد. به اونا احترام میداشت. ولی یه ثروتمند که میامد خیلی اهمیت قایل نبودن. حضرت امام هم اینجور بود. زمانی که حضرت امام در نجف بودند. در نجف آیت الله حکیم از دنیا رفت. چلهم ایشون مسجدی مراسم گرفتند. وزیر دربار ایران هم از ایران شرکت کرد. وزیر دربار ایران وارد مسجد شد. همه بلند شدن. حضرت امام بلند نشدند. امام برای پولدار و قدرتمند هیچ اهمیتی قایل نبود.. ولی یه طلبه مبتدی میامد امام بلند میشد. بنابراین مواظب باشید به خاطر ثروت به دیگران فخر فروشی نکنید. تکبر نداشته باشید

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاهها و قد خاب من دساها.**

اگر بخواهیم ببینیم که آیا تکبر داریم یا نه. ببینیم اگر کسی عیب ما را مخفیانه

گفت آیا می پذیریم یا اشفته می شویم و قبول نمی کنیم؟

در زمان پیامبر سمره بن جندب خانه اش را به شخصی فروخت ولی گفت درخت

خرمای داخل حیاط خانه را نمی فروشم و هر روز میام به درختم سر می

زنم! مشتری نمیدانست این چه جور ادویه. خیال میکرد با رعایت مسائل شرعی

میاد تو خانه و به درختش سر میزد. اما از روز بعد سمره بدون اجازه گرفتن از

صاحبخانه، داخل خانه وی میشد. هرچقدر صاحبخانه به سمره تذکر میداد که با

اجازه وارد خانه ن بشو ولی ایشان قبول نکرد تا اینکه صاحبخانه شکایت نزد

رسول خدا(ص) برد. حضرت سمره رو خواست و فرمود وقتی میخوای وارد خانه

ایشان بشی اجازه بگیر! گفتم اجازه نمی گیرم درخت خودمه میخوام برم بش سر

بزنم! حضرت فرمود درخت رو به من بفروش در مقابل درختی در بهشت بت میدم

ولی سمره قبول نکرد. حضرت فرمود دو تا درخت در بهشت بت میدم..سه

تا. چهار تا تا ده تا فرمود ولی سمره قبول نمیکرد حضرت فرمود در همین مدینه بت

درخت میدم تا ده تا فرمود ولی سمره قبول نکرد تا اینکه حضرت به صاحبخانه

فرمود درختشو از ریشه در بیار بیانداز تو کوچه که لاضرر ولاضرار فی الاسلام.

نباید در اسلام ضرر بزنی یا ضرر ببینی..بعدا سمره حاکم کوفه شد و عده ای از شیعیان را کشت..

اری نتیجه تکبر درمقابل حق این میشود که ادم عاقبت به شر می گردد.

ولی افرادی که تکبر ندارند حتی ادمای بزرگ ،از انتقاد استقبال می کنند. طلبه ای به اخوند ملاحسینقلی همدانی که 300مجتهد تربیت کرد انتقادی کرد ایشان پذیرفت.یا نوجوانانی به حضرت امام نامه نوشتند و قصد داشتند نصیحت کنند و امام در جواب نوشت کاش من را نصیحت می کردید ...اما پادشاهان و حاکمان طاغوتی به هیچ وجه انتقادی از خودشان را قبول نمی کردند و حتی طرف را یا اعدام می کردند یا زندانی یا شلاق میزدند!در زمان ناصرالدین شاه عده ای علما را بخاطر نصیحت کردن شاه درمورد ضررهای قراردادتباکو برای کشورمان گرفتند و فلک کردند!

در زمان طاغوت چقدر از علما را به زندان بردند و شکنجه کردند چون حق می گفتند وشاه درمقابل حق تکبر داشت.

در زمان طاغوت خانها و کدخداها هم متکبر بودند. و حاضر نبودند حرف حق را قبول کنند.. مثلا کربلایی کاظم به خان گفت چرا زکات نمی دهی؟ خان گفت تو کی هستی که به من تذکر میدی!

مگر کسی جرات داشت به خانها و کدخداها و ژاندارمها و مافوق انها اعتراض کند..

بنابراین اگر می خواهیم بدانیم ایا تکبر داریم ببینیم درمقابل حق ایا پذیرا هستیم یا درمقابل حق تکبر داریم وزیربار حق نمی رویم!

...بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاهها و قد خاب من دسائها.**

یکی از مسائل مهم جهاد اکبر مساله درمان حرص است

یکی از ریشه های کفر، حرص و طمع است. که نفس اماره به حرص فرمان می ...

دهد و کسی که می خواهد در جهاد اکبر پیروز شود باید از حرص فاصله

بگیرد و...داستان اخراج حضرت ادم از بهشت و داستان هلاکت قارون و داستان

ظغیان ثعلبه در قران کریم آورده شده تا بدانیم که حرص و طمع چگونه آدمی را

از سعادت دور می نماید

ادم زیاده طلب و حریص برای بدست آوردن ثروت به انواع ذلت ها و تحقیر ها

دست می زند. به اموال دیگران تعدی می کند. گاهی به جنایت ها دست می زند

..هیتلر اگر به کشورش المان قناعت می کرد بیش از شصت میلیون نفر در جنگ

جهانی دوم کشته نمیشدند! چنگیز و تیمور اگر به همان مغولستان قانع بودند یک

چهارم نسل بشر را نابود نمی کردند

دولت امریکای جهانخوار اگر به همان ثروت کشور خود قانع بود اینهمه جنایت

در جهان ایجاد نمی کرد مخصوصا اینهمه شهدای بزرگوار در راستان رهبر

شهیدمان همه بخاطر حرص و طمع دولتمردان امریکای جهانخوار بشهادت رسیدند.

در روایت است که .اگر ادم حریص دو رودخانه از طلا و نقره.داشته باشد دنبال رودخانه سوم می گردد!نقل است ..فرشته ای کلیدهایی برای پیامبر خدا آورد و گفت خدا سلام رسانده و فرموده این کلید گنجهای دنیا است اگر میخواهی پادشاهی کن.رسول خدا(ص)قبول نکرد و فرمودمیخواهم یکروز سیرباشم شکر خدا گویم و یکروز گرسنه باشم و از خدا بخواهم.....عده ای از پیامبر خدا خواستند بهشت را برای آنها ضمانت کند پیامبر(ص) سرش را به زیر افکند و اندکی تأمل کرد و در حال تفکر کمی خاکهای جلوی پایش را پس و پیش نمود و فرمود: من حاضر هستم که بهشت را برای شما ضمانت نمایم اما شرط آن این است که همواره به آن چه دارید قانع باشید و هرگز از کسی چیزی نخواهید...پیامبر(ص) فرمود: هیچ پولدار و فقیری نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم حضرت آیه الله بروجردی تا پایان عمر در خانه اجاره ای زندگی می کرد. در سال آخر عمرشان شخص محترمی منزل مسکونی آقا را از صاحبش خرید و به آقا اهدا کرد. ایشان هم در وصیت نامه اش قسمت بیرونی منزل را برای مراسم

روضه‌خوانی وقف کردند و اندرونی را برای سکونت خانواده‌اش قرار داد. وقتی آیه‌الله بروجردی از دنیا رفتند، شش صد هزار تومان مقروض بود که آیه‌الله سید عبدالله شیرازی بعد از ایشان قرضشان را دادند... نتیجه اینکه برای پیروزی در جهاد اکبر باید قانع باشیم و حریص و زیاده خواه نباشیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاهها و قد خاب من دساها.**

جلسه قبل عرض شد یکی از مسائل مهم جهاد اکبر مساله درمان حرص است،....

راه درمان حرص، قانع بودن به آنچه داردهست.....

روش پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیاء خدا قناعت و اکتفا به حداقل زندگی

بوده است در حالی که می توانستند زندگی مرفهی داشته باشند....

حیات طیبه در ایه فلنحینه حیاه طیبه یعنی ما حیاه طیبه به او می دهیم به فرمایش

امیرالمومنین منظور، قناعت است.....

پیامبر فرمود

((ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف))

چیزی که کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد است ولی انسان را از

یاد خدا مشغول کند.

و همچنین فرمود: اگر آنچه نزد توست تو را کفایت می کند پس طلب نکن

آنچه تو را به طغیان وا می دارد.....

بیشتر طغیان افراد بخاطر حرص است...مثلا آقای طبری در قوه قضاییه چندین
اپارتمان رشوه گرفت تا بالاخره دستگیر شد. اگر به یک اپارتمان قانع بود بدبخت
نمیشد!...

الانم خیلی از افراد بخاطر طمع در مال دیگران به جرم های مختلف گرفتار شده و
در زندان هستند یا فراری میباشند.....

. در روایت است أَشْقَاكُمْ أَحْرَصُكُمْ

بدبخت ترین شما حریص ترین شماست.....

اخه چرا باید عمر گرانبها را صرف تهیه چندتاخانه و چندتا ماشین و ...بکنیم اگر
این کار درستی بود پیامبران و امامان و اولیاء خدا انجام می دادند

....

گویند دیدند که بهلول سر قبرها رفته و با چوب بر قبرها می کوبد و می گوید
!دروغگو!دروغگو!

!گفتند بهلول چرا چنین می کنی

گفت اخر این مرده وقتی زنده بود می گفت خانه من! ثروت من! فرزندان من! اسب
های من! زنان من! و... اما الان تو قبر با یک کفن خوابیده و هیچی به همراه
ندارد! پس دروغ می گفت

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد أفلح من زكاهها و قد خاب من دساها.**

جهاد اکبر یعنی جنگها با این همه سختی هایی که دارند اینها جهاد اصغرند اینها جهاد کوچکترند جهاد اکبر اینه که انسان بر نفسش مسلط بشه با نفسش به جنگه به سید بن طاووس گفتند بیا قاضی شو گفت من چهل ساله هنوز نتونستم دعوی بین عقل و نفس مو حل کنم چطور پیام دعوی مردم را حل کنم یک روز عقل غالب میشه بر نفسم یک روز نفسم غالب میشه بر عقلم! میگن اولیاء خدا روزی هفتاد بار میمیرند و زنده میشن چرا اولیاء خدا روزی هفتاد بار میمیرند و زنده میشن؟ چون مرتب در حال جنگ با نفس هستند نفس یه خواسته هایی از آدم داره خواسته های بدی داره ان النفس لاماره بسوء.. نفس ما مرتب امر به کارهای زشت میکنه مثلا میگه فلانی را مسخره کن فلانی را با زبان تحقیر کن یا مثلا دروغ بگو! همین دروغ گفتن یعنی اطاعت از نفس مخالفت با عقل یا مثلا هستند بعضی از افراد مثل آب خوردن غیبت میکنند بعدم میگه که غیبت نباشه ها! اول میگه غیبت نباشه بعد غیبت هم میکنه مخصوصا اگر غیبت یه آدمی که ولی خدا هست بکنید یک کسی که پیش خدا مقام داره. چهل شبان روز میگن کسی که غیبت بکنه اعمالش قبول نمیشه و تا چهل شبانه روز کارهای خوبش رو میدند آن

شخصی که غیبتشو کرده و یک شخص شنید که یکی از رفقاش غیبتشو کرده یکدست کت و شلوارا گرفت برای او غیبت کننده فرستاد! اون شخص پرسید کت و شلوار ار برای چیه؟ گفت شما غیبت من را کردی تا چهل شبانه روز همه کارهای خوب تو روبه من میدهند من خواستم از شما تشکر کنم که این کارهای خوب شما را به من میدهد به عنوان تشکر از شماست! بایدانسان مواظب زبانش باشد. در صدر اسلام اصحاب پیامبر سنگریزه زیر زبانشان می گذاشتند که کم حرف بزنند. در خود قم همین اواخر یک سیدی بود در کوه خضر بهش میگفتند سید سکوت شاید چهل سال بود حرف با کسی نزده بود و بعد صاحب کرامت شده بود یعنی مردم میرفتند پیشش دعا میکرد دعایش مستجاب بود سید سکوت. روایت داریم کم حرفی علامت حکمته. کسانی که کم حرفند اینها حکیمند اما اینها که پر حرفند اینها یواش یواش منجر میشود به گناهایی که از زبانشان صادر میشود. یک کسی کتابی نوشته بیش از هفتاد گناه از این زبان دو مثقالی صادر میشود بله هفتاد گناه کبیره از این زبان صادر میشود. انشالله خیلی مواظب باشیم زبان رو کنترل کنیم اگه میخوایم در جهاد اکبر پیروز باشیم باید از زبان شروع کنیم زبانمون رو مبادا به گناه آلوده بکنیم...

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دساها**

بزرگتر از جنگهایی که ما با امریکا و اسرائیل داریم جهاد اکبر است که از این جنگ خیلی بزرگتر است و آن مبارزه با نفس اماره است .

اگر بخواهیم ما با نفسمان مبارزه کنیم از کنترل زبانمان باید شروع کنیم چون خیلی از مشکلاتی که ما الان مسلمانها داریم به زبان ما برمیگردد لذا آیت الله حسن زاده فرمودن شخصی در مکاشفه با پیغمبر خدا ملاقات کرد و از پیغمبر ذکر خواست پیغمبر به ایشان فرمودند من به شما ذکر سکوت توصیه میکنم یعنی تا میتوانی ساکت باشیم اگرم خواستی حرفی بزنی فکر کنی چی میخواهی بگی مبادا به حرفی بزنی باعث اختلاف بشه، باعث ناراحتی بشه

جناب مرحوم رجبعلی خیاط دو تا قضیه رو نقل میکنن یکی فرمودن یک مسجدی رفتند دیدند شخصی داخل مسجد نماز میخواند حاله ای از نور اطرافش

رو گرفته گفتم در خدمتش باشم معلومه با خدا ارتباطش خیلی خوبه باش دست داده دوستی کردند بعد که از مسجد خواستیم بیرون بیایم ایشان سر یک مسئله ای با خادم مسجد دعوا کردند دیدم اون حاله نور ناپدید شد دوباره شدی آدم عادی

انسان زحمت میکشه عبادت ها می کنه مثلا ماه رمضان یه ماه رمضان میبینی زحمت کشیده بعد از ماه رمضان یک حرفی میزنه یک نفر را ناراحت میکنه تمام عبادات هایی که در ماه رمضان انجام داده همه بر باد میره

شیخ رجبعلی فرمودن سفر کربلایی داشتیم با چند نفر. زن و شوهری هم بودند بعد اون روز آخر من پشت سر حرکت می کردم اون زن و شوهر جلوتر از من شنیدم زن یک نیش زبانی به شوهرش زد بعد ایشون وقتی جمع شده بودند به همه زیارت قبولی گفته بودند، به این خانم زیارت قبولی نگفته بودند خانم گفته آقای شما چرا به همه زیارت قبولی گفتی به من نگفتی؟ گفت شما با اون نیشی که به شوهرت زدی ثواب کربلا را از دست دادی

این هم آدم زحمت میکشه بره کربلا زیارت بکنه بعد با یک نیش زبان تمام این ثوابها و زحمتهها بر باد میشه

اینجوریه مثل بلا تشبیه گاو که هفت من شیر میده بعد یک لگد میزنه همه را
میریزه! بعضی افراد اینجوری هستند ما اگر میخواییم که عباداتها مون بمونه سر
جایش که روز قیامت ازش نتیجه بگیریم باید مبارزه با زبان من باشه. مواظب
باشیم گناهی از زبان صادر نشه

گاهی یک دروغ باعث قتل میشود. یک موردی بوده از که این زبان باعث
خودکشی شده.

ماجرای عجیب خودکشی یک پسر جوان در
تهران

پسر جوان وقتی در یک جشن عروسی با دختری
آشنا شد، به او دل بست و پس از گذشت
مدتی از آشنایی قول و قرار ازدواج
گذاشتند. اما هنگامی که خانواده پسر
برای خواستگاری آماده می‌شدند ناگهان
.اتفاق هولناکی رخ داد

به گزارش ایسنا به نقل از «ایران»،
ماجرای این آشنایی به هشت سال قبل
بازمی‌گشت. زمانی که اشکان و پرستو در یک

جشن عروسی همدیگر را برای نخستین بار دیدند و یک دل که نه صد دل عاشق هم شدند.

در این مدت اشکان حسابی درس خواند و مهندس نرم افزار شد. پرستو نیز لیسانس گرفت. اشکان پس از پایان تحصیلاتش راهی سربازی شد. اما در تمام این مدت با پرستو ارتباط تلفنی و تلگرامی داشت. هر از گاهی نیز که به مرخصی می آمد به دیدن پرستو می رفت. اشکان در طول دوران سربازی لحظه شماری می کرد تا هر چه سریعتر دوران خدمتش تمام شود و به خواستگاری پرستو برود. سرانجام نیز ۱۰ روز قبل از پایان دوره سربازی اش وقتی به آخرین مرخصی آمد با پدر و مادرش درباره ازدواج با پرستو صحبت کرد. بعد هم قرار شد برای خواستگاری به خانه پدر پرستو در شمال بروند.

بدین ترتیب اشکان در تماس تلفنی با دختر مورد علاقه اش به او گفت که تصمیم دارند برای خواستگاری به خانه آنها بروند. اما آن روز ناگهان پرستو خبر ناباورانه ای به

اشکان داد و کاخ رؤیاهایش را یکباره
فروریخت: «اشکان من چند روز قبل با یکی
از همکارانم نامزد کرده‌ام و قرار است به
«زودی هم ازدواج کنیم»

پسر جوان که با شنیدن این حرف شوکه شده
بود ابتدا تصور کرد پرستو شوخی می‌کند.
اما در گفت‌وگوهای بعدی مطمئن شد که او
نامزد کرده است ناگهان تمام رؤیاهای هشت
ساله‌اش را برباد رفته دید

در این میان پرستو که متوجه شده بود
اشکان حسابی به هم ریخته ناگهان صحبت از
خودکشی به میان آورد و با ارسال تصویر
تیغی گفت که می‌خواهد به زندگی‌اش پایان
دهد. مهندس جوان با شنیدن این حرف سعی
کرد او را از این تصمیم منصرف کند اما
پرستو تأکید کرد که این تصمیم را عملی
می‌کند. بالاخره اشکان نیز در اوج
نابسامانی‌های روحی، روانی وقتی دختر
مورد علاقه‌اش را مصمم دید به پرستو گفت:
«حالا که تو می‌خواهی به این عشق پایان
دهی زندگی برای من هم بدون تو رنگ و

بویی ندارد پس من هم این زندگی را
«... نمی‌خواهم! و

دختر و پسر جوان سرگرم ارسال پیام‌های
تلگرامی بودند که ساعتی بعد اشکان عکسی
از خودش ارسال کرد که طناب دار دور
گردنش حلقه زده بود. بعد هم آخرین پیام
خداحافظی ارسال شد و

پرستو که بادیدن این عکس و پیام‌ها به
شدت ترسیده بود خیلی سریع پیامی برای
اشکان فرستاد و نوشت: «تمامی ۷۱ دقیقه
«جت» دروغ بوده است.» و

اما زمانی این پیام ارسال شد که پسر
جوان عاشق‌پیشه به زندگی‌اش پایان داده
بود.

. مادرش میاد میبینه پسرش خودکشی کرده. گوشی رو بررسی میکنن میبینن اون
پرستو خانم با اون دروغی که گفت باعث شد که یک جوان مهندس اینجور بشه

و بیعقلی کرد و از دست رفت. جوانی که میتونست بمونه و به کشورش به دینش خدمت بکنه. مهندس هم بوده ایشون.

. دروغ باعث قتل شده. نه تنها قتل یک نفر، قتل افراد زیادی شده. و این زبان آگه کنترل نشه باعث فتنه میشه. فتنه های خیلی بزرگ. همین آقای حسن روحانی و ظریف چرا با زبانشون دارن تو کشور فتنه درست میکنن. آقا همیشه شما یه مدت حرف نزنید؟ یه مدت سکوت کنید؟ چرا این حرفها رو میزنید که بعد باعث فتنه میشه در کشور ما؟ اینها به خاطر این زبانشون رو کنترل نمی کنن. کتاب گناهان زبان چاپ شده. بخونید کتاب گناهان زبان که نویسنده ثابت کرده هفتاد گناه از زبان ادمی صادر میشه

باید متوجه بشیم که ما در چه جایگاهی هستیم. پیغمبر از ما چی خواسته؟ خدا از ما چی خواسته؟ قرآن از ما چی خواسته؟ الان امام زمان از ما چی میخواد؟

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

جهاد اکبر در همه کارهای ما نقش دارد. مثلا اینهایی که نماز نمی خوانند چون نفس اماره میگه نخون. روزه نمی گیرند چون گوش به حرف نفس اماره میدند. خانمی که بی حجاب است با اینکه می داند کار بدیه ولی نفس اماره میگه بی حجاب باش و این گوش میده.. اینهایی که شبانه روز به آوازه خوانی و رقصی و غنا مشغولند اینها هم گوش به نفس اماره داده اند!.

داستانی است که ابابصیر شاگرد امام صادق علیه السلام همسایه ای داشت ابو بصیر می گوید: همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت، به طور دایم مجلس لهو و لعب و مشروبخواری او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده ی فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بودم از این وضع نگرانی سختی داشتم، روحیه ام آزرده بود، در رنج فراوانی بسر می بردم، بارها با زبانی نرم با همسایه سخن گفتم، گوش نداد، به اصرار زیادی برخاستم توجه نکرد، ولی از امر به معروف و نهی از منکر غفلت نکردم تا روزی به من گفت: من مردی مبتلا به هوا و شیطانم، تو اگر وضع مرا برای امام بزرگوارت حضرت صادق علیه

السلام تعریف کنی شاید با توجه حضرت صادق علیه السلام و دم عیسوی آن
امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و از این شرّ و بدبختی نجات پیدا کنم

همسایه باید از هر جهت همسایه ی خود را رعایت کند، همچون برادری مهربان
با همسایه معامله نماید، به درد همسایه برسد، مشکلاتش را حل کند، در امور
زندگی به او کمک دهد، در حوادث روزگار به یاری او برخیزد، ولی همسایه ی
ابو بصیر این گونه نبود، در دولت ستمکار بنی عباس شغل پردرآمدی داشت، با
تکیه بر آن دولت ثروت زیادی به چنگ آورده بود. ابو بصیر می گوید

همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت، به طور دایم مجلس
لهو و لعب و مشروبخواری او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده ی فرهنگ
اهل بیت علیهم السلام بودم از این وضع نگرانی سختی داشتم، روحیه ام آزرده
بود، در رنج فراوانی بسر می بردم، بارها با زبانی نرم با همسایه سخن گفتم، گوش
نداد، به اصرار زیادی برخاستم توجه نکرد، ولی از امر به معروف و نهی از منکر
غفلت نکردم تا روزی به من گفت: من مردی مبتلا به هوا و شیطانم، تو اگر وضع

مرا برای امام بزرگوارت حضرت صادق علیه السلام تعریف کنی شاید با توجه
حضرت صادق علیه السلام و دم عیسوی آن امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و
از این شرّ و بدبختی نجات پیدا کنم

ابو بصیر می گوید: سخنش را پذیرفتم، حرفش را قبول کردم، پس از مدتی در
مدینه خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و اوضاع همسایه ام را برای
حضرت توضیح دادم و نگرانی سخت خود را به امام باکرامتم اظهار نمودم

امام فرمودند: چون به کوفه برگردی به ملاقات می آید، از قول من به او بگو اگر
کارهای زشت خود را ترک کنی، از لهو و لعب دست برداری و با تمام گناهانت
قطع رابطه نمایی، بهشت را برای تو ضامن می شوم. چون به کوفه برگشتم
دوستان به دیدنم آمدند، او هم آمد، وقتی خواست برود به او گفتم: نرو زیرا با تو
سخنی دارم، چون اطاق خلوت شد و جز من و او کسی نماند، پیام حضرت
!صادق را به او رساندم و اضافه کردم امام صادق علیه السلام به تو سلام رسانده

همسایه ام با تعجب گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، امام صادق به من سلام رسانده و به شرط توبه از گناه، بهشت را برای من ضامن شده؟! قسم خوردم که متن این پیام همراه با سلام از جانب امام صادق (ع) برای توست.

گفت: ابو بصیر، مرا بس است. پس از چند روز پیام داد می‌خواهم تو را ببینم، به در خانه اش رفتم در زدم، آمد پشت در، در حالی که لباسی به تن نداشت، گفت: ابو بصیر، آنچه در اختیارم بود به محلّ معینش رساندم، از تمام اموال حرام سبک شدم، از تمام گناهانم قطع رابطه کردم.

برای او لباس آماده نمودم و گاهی به دیدنش می‌رفتم و اگر مشکلی داشت رسیدگی می‌نمودم. یک روز برایم پیام فرستاد که در بستر بیماری گرفتارم، به عیادتش رفتم، عیادت از او و رعایت حالش ادامه یافت، تا روزی به حال احتضار افتاد، در آن حال برای چند لحظه بیهوش شد، چون به هوش آمد، در حالی که لبخند به لب داشت به من گفت: ابو بصیر، امام صادق علیه السلام به وعده اش وفا کرد، سپس از دنیا رفت!

در آن سال به حج رفتم، پس از حج برای زیارت قبر پیامبر و ملاقات با امام
صادق علیه السلام به مدینه مشرف شدم، چون به دیدن امام رفتم یک پیام در
اطاق و پای دیگرم بیرون بود که حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ابو
بصیر، من نسبت به همسایه ات به وعده ای که داده بودم وفا کردم...

بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

در جهاد اکبر اگر پیروز شویم هیچگاه پشت سر افراد بد انهارا نمی گوییم
مخصوصا دوستان و همکاران. اهل بیت (ع) به ما سفارش کردند که پشت سر هم
از هم تعریف کنیم مبادا پشت سر هم بد گویی هم رو بکنیم مبادا عیب هم رو
بگید اونهایی که در جهاد اکبر موفق بودند اینجور بودند. به عنوان نمونه مثالی
می زنیم. در سفر شاه عباس به مشهد که به صورت پیاده بود دو نفر از علما
همراهشان بودند یکی آیت الله العظمی میرداماد و یکی آیت الله العظمی شیخ
بهایی

آیت الله العظمی میرداماد چاق بود چاق بود لذا عقب کاروان یواش می آمد اما
شیخ بهایی برعکس میرداماد بود ایشان لاغر و سبک وزن بود و جلوی کاروان
تند تند میرفت. شاه عباس برای اینکه اینا رو امتحان کنه او مد پیش شیخ بهایی
گفت آقا شما عالم هستی لاغر هستید و سبک و زبر و زرننگ برای خودتون اما
!این میرداماد بیچاره اسبش نمی تونه راه بره چرا باید عالم اینقدر چاق باشه

شیخ بهایی گفت اشتباه می کنید جناب شاه عباس علت اینکه اسب ایشون داره
یواش یواش میاد چون کوهی از علم روی این اسب سواره. به خاطر علم فراوان
میرداماده. شاه از شیخ بهایی خداحافظی کرد اومد پیش میرداماد. شاه عباس بش
گفت آقا عالم به شما میگن با طمأنینه و یواش دارید میرید اما این شیخ بهایی
داره تند تند میره زیننده عالم نیست! میرداماد گفت اشتباه می کنید جناب شاه! علت
اینکه داره تند تند میره اسبش فهمیده یه شخصیتی مانند شیخ بهایی سوارش شده
می خواد از خوشحالی پرواز کنه

اینا پشت سر هم از هم تعریف میکنن بله شاید ما هر کدوم عیب هایی داشته
باشیم. ولی ما وقتی که درباره دیگران از مون سوال می کنند خوب باشو بگیم بد باشو
نگیم

باز یه همچین قضیه ای راجع به علامه طباطبایی و آخوند ملا علی معصومی
همدانی است یه طلبه ای می خواست اینا رو امتحان کنه رفت پیش علامه طباطبایی
گفت آقا نظر شما راجع به این آخوند ملا علی معصومی چیه؟

علامه گفت آنقدر این معرفتش زیاد است. من میگم همه مردم همونطور که
سوار اتوبوس میشن میرن مشهد زیارت، سوار اتوبوس بشن برن همدان زیارت
آخوند ملا علی

بعد این طلبه رفت پیش اخوند ملاعلی و گفت آقا نظر شما راجع به این علامه طباطبایی چیه؟

اخواند گفت من مدت‌ها بود یه دعایی می‌خواندم می‌گفتن هر کی بخوا گنجی پیدا می‌کنه این دعا رو بخونه. حالا فهمیدم اون گنجی که من پیدا کردم این علامه طباطبایی است

ولی اون‌هایی که در جهاد اکبر شکست خوردند پشت سر هم بد هم رو می‌گند!

دو نفر بودن رفتن مهمان یه روستایی شدن. ان مرد روستایی آدم باهوشی بود گفت من اینا رو امتحان کنم اینا می‌گن ما رفیقیم رفیق جون جونی هستیم واقعاً رفیقن؟

وقتی یکیشون برای دستشویی رفت بیرون لن مرد صاحبخونه از این یکی پرسید این رفیقت که رفت بیرون چه جور آدمیه؟ گفت آقا به اندازه الاغی نمی‌فهمه صاحبخونه صبر کرد تا اینکه بیرون رفته بود امد و دومی رفت دستشویی. از این دومی پرسید رفیقت چه جور آدمیه! گفت باندازه گاوی نمی‌فهمه

!موقع غذا که شد یک دیس جو آورد یه دیس یونجه! گفت بفرمایید بخورید

اونا گفتند اقا این چیه برا ما آوردی؟ گفت بهترین غذای الاغ جوئه بهترین غذای
گاوم یونجه است تو که گفتی این الاغه اینم که گفت تو گاوی من بهترین غذا
!را اوردم

اهل بیت از اینجور افراد منزجر هستند کسانی که پشت سر رفیقشون بد میگن ولی
جلوش خیلی تملقشون میگن....میگند همچین آدمی روز قیامت با دو تا زبان
محشور میشه یه زبان از جلو یه زبان از پشت سرمیگه خدایا چرا من دو تا زبان
دارم؟ ندا میشه تو دنیا اینجور بودی.مقابل رفیقت ازش تعریف می کردی پشت
سر بدش رو می گفتی

بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

کسانی که در جهاد اکبر موفق شدند اگر سر دوراهی قرار گرفتند که خدا یا خانواده. خدا رو انتخاب می کنند. مثال پسر سناتور ایتالیایی ادواردو. باباش مالک فیات و چند تا باشگاه ورزشی و فرودگاه و امثال اینا. پولدارترین فرد ایتالیا. پدر مسیحی مادر یهودی اما این پسر یه دفعه خدا نور هدایت به دلش می تابه و میاد قم مسلمان و شیعه می شه خانواده اش بهش میگن اگر دست از شیعه برداری همه ثروتی که ما داریم مال تو میشه. سناتور که پولدارترین فرد ایتالیا بوده. حالا سالی 60 50 میلیارد دلار فقط سود شرکت هاش بوده. بش میگن زیباترین زنها در اختیار شما. تو کاخ زندگی بکن ولی اگر دست از شیعه بودن برنداری ما هیچی بهت نمیدیم ایشون دست بر نمی داره خدا رو انتخاب میکنه میگن که حتی پول کرایه توی شهر هم بهش نمیدادن یعنی میخواست با تاکسی جایی بره پول کرایه نداشت. ولی باز دست بر نداشت از راه حق. عاقبت او رو کشتند خانواده اش او را کشتند و گفتن خود کشی کرده! باید بگیم شهید ادواردو

مثال دوم شیخ فرج الله کاظمی اهل نورآباد لرستان. میخواست طلبه بشه. خانواده اش مخالفت می کنند میگن حق نداری طلبه بشی! اما ا. اصرار می کنه اونا هم زندانش

می کنند. والدینش او را زندانی می نند که طلبه نشه! اری زندانیش می کنن
پسرشونو که مبادا بره حوزه علمیه! اما ایشون از زندان فرار می کنه میره نجف
میشه آیت الله شیخ فرج الله کاظمی و چقدر ایشون خدمات انجام داد برای لرستان
و کرمانشاه

. اما بعضیا هستن وقتی سر دوراهی خدا یا خانواده قرار می گیرند خانواده را
انتخاب می کنند نمونه اش چند روز پیش یک آقای دستفروش گفت فلانی من
چهارشنبه سوری ترقه مرقه زیاد فروختم گفتیم خب این پول هایی که شما به
دست آوردی همه حرامه باید از طرف صاحباشون رد مظالم بدید
ایشان قبول کرد. اما بعد از چند روز پیغام داد خانواده هم مخالفت کردن. گفتم
خوب اشکال نداره اما شب اول قبر خانوادت می تونن بیان کمکت کنن تو رو از
دستت نکیر. منکر نجات بدن؟ اگه می تونن همچین قدرتی دارن بسم الله! شما
ترقه و مواد محترقه باعث اذیت و آزار مردم هست فروختی کار حرام انجام دادی
معامله حرام بوده. تکلیف اینه که پول فروش ترقه اشکال داره باید پول برگرد
چون صاحباشو نمی شناسید از طرف صاحباش باید به فقیر بدید. و از این موارد
زیاده مثلاً خانمی میگه شوهرم میگه دوستان میان خونه تو روسری سرت نکن یا
یه نفر از همین نماز گذارای مسجد گفت می خوام خمس بدم. گفتیم چی داری

گفت یه مغازه دارم 5 میلیارد می ارزه گفتیم یک میلیاردش خمسه! گفت زنت
نمی ذاره گفتیم حالا شب قبرزنت می تونه بیاد تو رو نجات بده

ما از این نمونه ها فراوان داریم. که سر دو راهی قرار می گیرند متاسفانه خانواده
را ترجیح میدن بر خدا

جاهایی که خانواده به معصیت سفارش میکنن . در این موارد اطاعت از خانواده
حرامه. اشکال داره. اطاعت از پدر و مادر تا اونجایی است که ما را به معصیت امر
نکنند اما اگر پدر و مادر ما رو به معصیت امر کردند ما باید حرف خدا رو گوش
بدیم. نه حرف پدر و مادرو.

بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

کسانی که جهاد اکبر رو طی کرده‌اند و موفق بودند اگر سر دو راه قرار بگیرند که خدایا خانواده، خدا انتخاب می‌کنند اما کسانی که در جهاد اکبر شکست خوردند خانواده را انتخاب می‌کن.

حضرت ابراهیم 80 سال عمر کرد در حالی که صاحب فرزند نشده بود. بعد از 80 سال خدا اسماعیلو بهش داد. اسماعیل نوجوان شد 13 14 ساله زیبا مومن ناگهان خدا فرمود ابراهیم به دست خودت باید سرشو ببری! حضرت ابراهیم به اسماعیل گفت اسماعیل همچو دستوری است گفت یا ابت افعل ماتامر. آقا جان هر چی خدا بهت گفته انجام بده. ستجدنی انشالله من الصابرين. منم صبر می‌کنم یعنی وقتی گلو مو می‌بری درد داره دیگه صبر می‌کنم دستور خداست اینجاست که خداوند بهش مقام امامت رو کرامت می‌کنه چون دستور خدا را بر غیر ترجیح داد. نقل است وقتی ابراهیم نبی چاقو رو که گذاشت بر گلوی اسماعیل. یه خراشی بر روی گلوی حضرت اسماعیل وارد شد بعد خداوند یه چپشی فرستاد یک گوسفندی. که اینو بجای اسماعیل قربانی کن من قربانیت رو قبول کردم. وقتی که آمدند خانه. هاجر به اسماعیل نگاه کرد دید زیر گلوش یه

خراشه. گفت اسماعیل این خراش مال چیه گفت مادر نزدیک بود عزادار پسرت
بشی وقتی که داستان قربانی شدنش رو برا مادرش گفت هاجر غش کرد و بعد
هم مریض شد از دنیا رفت حساب بکن یه خراش فقط بود. حالا روز عاشورا علی
اکبر اربا اربا شده . خدا حاضر نشد اسماعیل قربانی بشه به جاش یه گوسفند
فرستاد ولی مقام امام حسین از حضرت ابراهیم بالاتره هم خودش قربانی شد هم
پسراش قربانی شدن برای همینه که میگن مقام امامان ما از پیامبران بالاتره
در قضیه امام جواد(ع) ، اون موقع که امام جواد هفت سالگی به امامت رسید
رئیس سیدها جناب علی بن جعفر پسر امام صادق پیرمرد 70 ساله بود. خداوند
ایشونو امام قرار نداد امام جواد یه پسر 7 ساله رو امام کرد علی بن جعفر تا امام
جواد از اطاق خارج می شد می رفت کفششو جفت می کرد. سادات ناراحت شدن
گفتن آقا تو با این محاسن سفید چرا میری کفش یه پسر 7 ساله رو جفت می کنی
ایشان دستی به محاسنش می کشید می گفت اگر خدا این محاسن رو شایسته
ندانست که امام باشه این پسر رو خواست امام باشه من چرا تسلیم نباشم من
تسلیم امر خدا هستم هرچی خدا بگه. اری ایشان در جهاد اکبر پیروز شده بود
اما آقای منتظری با این همه علمش وقتی که برادر دامادش بنام سید مهدی
هاشمی رو به جرم قتل و توطئه علیه نظام و انبار کردن سلاح و غیره دستگیر

کردن آقای منتظری مقابل امام که استادش بود و مقابل نظام و مقابل شهدا و همه
ایستاد و عاقبت به شر شد تا آخر هم توبه نکرد چرا چون در جهاد اکبر رفوزه
شده بود. مردود شده بود

اما آیت الله مشکینی پسرشو اعدام کردن به عنوان منافق آیا یک حرفی علیه نظام
زد حرفی علیه امام زد خیر تا آخر با انقلاب بود با امام بود با نظام بود یا آیت الله
حسنی امام جمعه ارومیه پسرشو دستگیر کردن محاکمه کردن اعدام کردن آیا
حرفی علیه نظام زد تسلیم دستور الهی بود اینا در جهاد اکبر پیروز بودند اما
برادران یوسف چی. برادران یوسف همه رفوزه شدن ده تا برادر! می گفتند چرا
این برادر کوچیک ما یوسف باید پیامبر بشه ما نباید باشیم چرا پدر ما به این
احترام می ذاره بیشتر به ما کمتر می ذاره توطئه کردن یوسف رو به عنوان اینکه
همراه ما بازی بکنه بردن و کتک مفصلی بهش زدن انداختنش تو چاه. تا آخر
هم میگن خوب نشدن تا آخر الان همین اسرائیل اینا همه از نسل همون برادران
یوسف هستند تمام اون 10 نفر بد شدن! این ده تا پسر زاد و ولد کردن شدن
همین قوم بنی اسرائیل که این همه جنایت می کنند چرا اینجورند؟ چون در
جهاد اکبر موفق نبودند

بنابراین ما باید همیشه خدا را مقدم بداریم مبادا کسی. به خاطر پسرش به خاطر دخترش حکم خدا را کنار بزنه و خانواده را بر خدا مقدم بداره

ما اینجا داشتیم آقا اومده میگه این دختر من بنویسید و مهر بزنید که 4 سال مربی قرآن بوده تو این مسجد گفتم آقا ما اولین باره داریم این خانم رو می بینیم میگه خب میخواد استخدام آموزش و پرورش بشه شما تایید کنید که 4 سال مربی قرآن بوده به خاطر دخترش حاضره دروغ و امثال اینا رو انجام بده که او استخدام بشه! برای استخدام فرزند، آدم باید مقابل خدا بایسته گناه انجام بده دروغ انجام بده تقلب بکنه. یا آمدن در خانه ساعت 10 شب چند تا از افراد که شما این جوان را تایید بکن ضامن بشو میخواد تو ارتش استخدام بشه گفتم آقا ما اولین باره داریم این آقا رو می بینیم ما همچین کاری نمی کنیم. خود پدر نباید قبول کنه برای استخدام فرزند آدم از هر راهی نباید وارد بشه. بنابراین مسئله جهاد اکبر در تمام اجزای زندگی ما نقش داره سعی کنید در جهاد اکبر پیروز باشیم تا انشالله خدا از ما راضی باشه

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قدخاب من دسيها**

کسانی که در جهاد اکبر پیروز شدند هیچ وقت خانواده نمی تواند اونها رو از مسیر خدا دور کنند مثلاً حضرت نوح پسری داره به نام کنعان که کافره و اصلاً حرف های باباشو قبول نداره. و عاقبتم غرق شد اما حضرت نوح این غرق شدن پسرش باعث نشد که خدا را رها کنه و در مسیر باطل قرار بگیره و برعکشم داشتیم پسر در قوم موسی، پدر در قبطیان و فرعونیان بود و پسر حاضر نشد به خاطر پدرش دست از حضرت موسی بکشه

همچنین زن و شوهر مانند آسیه زن فرعون. شوهرش فرعون ادعای خدایی می کنه اما آسیه خداپرسته واقعی است حاضر نشد به خاطر شوهرش به خاطر جاه و جلال و ثروت ها دست از خدا بکشه

یا پدر رئیس منافقین عبدالله ابن ابی پسر اونم اسمش عبدالله بوده ظاهراً از حزب الهی ها کسی که با پدرش برخورد می کرد نه اینکه بهش بی احترامی کنه بلکه به خاطر اون نفاقش و این دشمنی های که با پیامبر داشت. باهاش برخورد می کرد ما باید اینجور باشیم مبادا خانواده باعث بشه پدر انسان خدا نکرده مادر انسان فرزندان، همسریا برادرا و خواهرها باعث بشه که انسان از مسیر حق جدا بشه بله ما

مواردی داشتیم در خود کشورمون در اول انقلاب تا الان زیاد دیدیم افرادی که به خاطر خانواده. اینا در مسیر باطل افتادند علتشم این بود که اینا در جهاد اکبر پیروز

در مساله دشمنی زبیر با امیرالمومنین اول اینجور نبود. زبیر پسر صفیه و صفیه خواهر حضرت حمزه است خواهر حضرت عبدالله خواهر ابوطالب است یعنی زبیر پسر عمه حضرت علی و پیامبر بوده است.

تا زمانی که این زبیر پسرش به دنیا نیومده بود آدم خوبی بود حتی وقتی حمله کردن به خانه حضرت زهرا زبیر با شمشیر آمد دفاع کنه از حضرت علی از حضرت فاطمه. اما وقتی پسرش عبدالله به دنیا آمد و بزرگ شد دست به بابا را گرفت از ولایت جدا کرد این علتش این بود که زبیر خانواده رو ترجیح داد بر خدا

اینایی که در جهاد اکبر رفوزه می شن اینجورین خانواده رو ترجیح میدن بر خدا امام صادق فرمود ایمان کاملاً در انسان جاگیر نمی شه مگر اینکه خدا در نزدش از خودش از زنش از بچه هاش از پدر و مادرش از ثروتش مهمتر باشه. بگه اول خدا بعد پدر و مادر. اول خدا بعد بچه ها. اول خدا بعد زنم. اول خدا بعد ثروتم. اول خدا آخر خدا. هو الاول هو الاخر...

بسم الله الرحمن الرحيم . **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

کسانی که در جهاد اکبر موفق هستند اهل سوءظن نیستند. خداوند ما را از سوءظن به همدیگه نهی کرده یا ایها الذین آموا اجتنبو من کثیر الظن ان بعض الظن اثم

پرهیزید از سوء ظن . سوءظن باعث شد که عده‌ای به امیرالمومنین بدگمان بشن حتی خیال می کردند امیرالمومنین نماز نمی خونه!

بدگمانی و سوءظن باعث شد که امام حسین رو خارجی میدونستند!

در همین . مسئله رهبر شهیدمون چقدر از افراد زمانی که ایشان زنده بود به ایشان بدگمان بودند حالا الان متوجه شدن که اشتباه می کردند

خانمی با دختر معلولش هر شب در تجمعات تهران شرکت می کنه میگه من

خیلی به آقا بد کردم به آقا فحش می دادم ناسزا می گفتم ولی بعد از شهادت

ایشون فهمیدم من اشتباه می کردم و الان برای جبران اشتباه هر شب تجمعات که

میام موقع برگشتن با اینکه ماشین هست . با دختر معلولم پیاده برمی گردم می گم

شاید آقا از من بگذره منو ببخشه بهش بدی کردم

این بحث بدگمانی اینجوریه که انسان به خاطر اینکه نمیره تحقیق کنه دچار بدگمانی به مومن میشه. از راه‌های درست تحقیق خیلی خوبه. خدا می‌فرماید
وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا

چیزی که یقین نداری روش تکیه نکن

ان السمع والبصر والفؤاد اولئك كان عنهم مسئولا

روز قیامت از گوش سوال می‌کنند از چشم سوال می‌کنند از دل سوال می‌کنند
من نمونه مثال عرض می‌کنم یه دکتری نوشته این مطلب رو


حدود 20 سال پیش منزل ما خیابان 17 شهریور بود و ما برای نماز خواندن و
مراسم عزاداری و جشن‌های مذهبی به مسجدی که نزدیک منزل مان بود می
رفتیم.

پیش نماز مسجد حاج آقای بود بنام شیخ هادی که امور مسجد را انجام
میداد و معتمد محل بود


یک روز من برای خواندن نماز مغرب و عشاء راهی مسجد شدم و برای گرفتن
وضو به طبقه پائین که وضوخانه در آنجا واقع بود رفتم

منتظر خالی شدن دستشویی بودم که در این حین، در یکی از دستشویی‌ها باز شد و شیخ هادی از آن بیرون آمد با هم سلام و علیک کردیم و شیخ بدون این که وضو بگیرد. دستشویی را ترک کرد.

من که بسیار تعجب کرده بودم به دنبال شیخ راهی شدم که بینم کجا وضو می‌گیرد و با کمال شگفتی دیدم شیخ هادی بدون گرفتن وضو وارد محراب شد و یک سره بعد از خواندن اذان و اقامه نماز را شروع کرد و مردم هم به شیخ اقتداء کردند.

من که کاملاً گیج شده بودم سریعاً به حاج علی که سال‌های زیادی با هم  همسایه بودیم، گفتم حاجی شیخ هادی وضو ندارد

خودم دیدم از دستشویی اومد بیرون ولی وضو نگرفت. حاج علی که به من اعتماد کامل داشت با تعجب گفت خیلی خوب فرادا می‌خوانم

این ماجرا بین متدینین پیچید، من و دوستانم برای رضای خدا، همه را از  وضو نداشتن شیخ هادی آگاه کردیم و مامومین کم‌کم از دور شیخ متفرق شدند تا جائی که بعد از چند روز خانواده او هم فهمیدند. زن شیخ قهر کرد و به خانه پدرش رفت، بچه‌های شیخ هم برای این آبروریزی، پدر را ترک کردند.

دیگر همه جا صحبت از مشکوک بودن شیخ هادی بود آیا اصلاً مسلمان است؟

آیا جاسوس است؟ و آیا


شیخ بعد از مدتی محله ما را ترک کرد و دیگر خبری از او نبود؛ بعد از دو سال از این ماجرا، من به اتفاق همسرم به عمره مشرف شدیم در مکه بخاطر آب و هوای آلوده بیمار شدم.

بعد از بازگشت به پزشک مراجعه کردم و دکتر پس از معاینه مقداری قرص و آمپول برایم تجویز کرد.


روز بعد وقتی می خواستم برای نماز به مسجد بروم تصمیم گرفتم قبل از آن به درمانگاه بروم و آمپول بزنم، پس از تزریق به مسجد رفتم و چون هنوز وقت اذان نشده بود وارد دستشویی شدم تا جای آمپول را آب بکشم.

در حال خارج شدن از دستشویی، ناگهان به یاد شیخ هادی افتادم چشمانم سیاهی میرفت، همه چیز دور سرم شروع به چرخیدن کرد انگار دنیا را روی سرم خراب کردند.

نکند آن بیچاره هم می خواسته جای آمپول را آب بکشد! نکند؟ نکند؟! دیگر نفهمیدم چه شد. به خانه برگشتم تا صبح خوابم نبرد و به شیخ هادی فکر می کردم که چگونه من نادان و دوستان و متدینین نادان تر از خودم ندانسته و با قصد قربت آبرویش را بردیم

سراغ پیرمردی که رفیق شیخ بود رفتم و سراغ شیخ را گرفتم.  پیرمرد سری تکان داد و گفت دو سال پیش شیخ هادی در حالی که بسیار ناراحت و دل گیر بود و خیلی هم شکسته شده بود پیش من آمد، من تا آن زمان شیخ را در این حال ندیده بودم.

بسیار تعجب کردم و علتش را پرسیدم

او در جواب گفت: من برای آب کشیدن جای آمپول به دستشویی رفتم  بودم که متدینین بدون این که از خودم پرسند به من تهمت زدند که وضو نگرفته نماز خوانده ام، خلاصه حاج احمد آبرویم را بردند، خانواده ام را نابود کردند و آبرویی برایم در این شهر نگذاشتند و دیگر نمی توانم در این شهر بمانم، فقط شما شاهد باش که با من چه کردند.

بعد از این جملات گفت: قصد دارد این شهر را ترک

کند...

این رهبر عزیزمون چقدر مظلوم بود چقدر به این کشور خدمت کرد قدرتی که ما داریم عزتی که ما داریم این نیروهای مسلح قوی که داریم همه از رهبری های حضرت امام و بعدش مقام معظم رهبری بوده

واقعاً خوب حرفی زد سخنگوی وزارت خارجه .خبرنگار آمریکایی سوال کرد چرا مقابل ابر قدرت آمریکا کوتاه نمیاید؟ سخنگوی وزارت خارجه خدا حفظش کنه آقای بقایی گفت ما هم ابرقدر هستیم. ما هم ابرقدرتی تازه ما از آمریکا قویتریم چون ما چیزایی داریم که اونا ندارن ایمانی که ملت ایران داره شما هر کشوری مثل مثلاً اوکراین یا سوریه جنگ شد مردم عده شون از اون کشورشون رفتن ولی ایران برعکس شد 360 هزار نفر از ایرانیان خارج از کشور برگشتند گفتن ما برمی گردیم از کشورمون دفاع کنیم . ایران قدرتی که داره هیچ کشوری نداره. در این تهدیدهایی هم که رئیس جمهور دیوانه آمریکا میگه مرتب تهدید می کنه بدانید ایران اسلامی به قول شهید سردار سلامی می گفت آنقدر درخت جمهوری اسلامی ریشه هاش محکمه که تمام دنیا جمع بشن. بخواند یک برگ از این درخت جدا کنند نمی تونند و انشالله روزی فرا می رسد. جمهوری اسلامی آقای کشورهای دنیا میشه و این مشکلات اقتصادی هم انشالله

برطرف می‌شه این گرانی‌ها برطرف میشه و خداوند در قرآن وعده داده گفته اگر
مردمی اهل تقوا باشند من از آسمان و زمین بر اون‌ها برکاتم را نازل می‌کنم و ما
انشالله شاهد این خواهیم بود

کسی که در جهاد اکبر موفق است خوش گمان است و ادم بدگمان در جهاد اکبر مردود شده است. خوش گمانی عامل استحکام خانواده و عامل قوی تر شدن پیوندهای اجتماعی است ولی بر عکس بدگمانی باعث تزلزل خانواده و از هم دور شدن افراد از هم و عامل اختلاف و دعوا و گاه جنگ و قتل و جنایت میشود...

ادم بدگمان همه قاضی ها، پلیس ها، مسئولین و... همه را ناسالم می داند!... ادم بدگمان همش از ناامیدی و شکست و بد بودن ادما میگوید....

ادم بدگمان گاه به فرزندانش و خانواده اش بدگمان میشود....

شاه عباس بخاطر بدگمانی، همه پسرانش را یا کور کرد یا کشت

﴿ذُتَّقُونَهُ بِالْأَسِنَّةِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (نور: 15)

آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود چیزی را که به آن علم نداشتید، (از روی بدگمانی) می گفتید و این کار را ساده می پنداشتید. حال آنکه نزد خدا بس بزرگ بوده است

داستان از این قرار است که

منافقان به یکی از همسران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تهمت بی عفتی زدند و شایعه ای ساختند و در مدینه پخش کردند. در نتیجه، عده ای از مسلمانان از این شایعه تأثیر گرفتند و به همسر پیامبر بدگمان شدند. این امر بر پیامبر گران آمد تا اینکه آیه ای نازل شد و منافقان و توطئه گران را رسوا و آنان را که این شایعه را پذیرفته بودند، سرزنش کرد.....هم نشینی با بدان

انسان، خواه ناخواه از هم نشین خود اثر می پذیرد. از این رهگذر، در آموزه های دینی دستورهای فراوانی درباره هم نشینی با خوبان و پرهیز از هم نشینی با بدان آمده است. برای نمونه، از حضرت علی علیه السلام درباره یکی از زیان های هم نشینی با اهل شر آمده است

مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ.

هم نشینی با بدان، سبب بدگمانی به خوبان می شود

از امام صادق علیه السلام نیز نقل است که فرمود:

مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ

کسی که با اهل شک و گمان بد هم نشینی کند، از آنها می شود....اینکه عده ای به نظام اسلامی بدبین هستند به سپاه به شورای نگهبان به روحانیت بد گمانند بخاطر این است که با افراد ضد انقلاب نشست و برخاست دارند

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها**

کسانی که در جهاد اکبر موفق هستند این‌ها اهل سوءظن به مومنین نمی‌باشند. هیچ وقت بدگمان نیستند. ولی برعکس کسانی که بدگمان هستند اینا آدمایی هستند که در جهاد اکبر اینا مردود شدند

اسلام مخالف اینه که به همدیگه ما بدگمان باشیم به عنوان مثال بعضیا میگن آقا همه دزدند! اگر دو تا مسئول دو تا رئیس بانک اختلاس کردن. ما اجازه نداریم بدگمان بشیم به همه مسئولین. به همه رؤسای بانک‌ها. ما رئیس بانک داریم نماز جمعه‌اش ترک نمی‌شه نماز جماعتش ترک نمی‌شه پلیس داریم که نماز جمعه نماز شبش. نمازهای مستحیثش. ذکرش ترک نمی‌شه.

نباید بگیم همه پلیس‌ها بدن همه قاضی‌ها بدن همه لک‌ها بدن!

ما در چند شهر که نماز جمعه اقامه کردیم شلوغ‌ترین جایی که نماز جمعه داشتیم نورآباد لرستان بود. 4000 نفر می‌آمدن نماز جمعه شهر 60 هزار نفری اون وقت فلان شهر مرکز استان شهر یک میلیون نفری 3000 نفر می‌اند

این که فلان مردم فلان جا بد هستند یا خسیس هستند یا فلان هستند این حرفا رو اسلام رد می‌کنه. اصلاً در اسلام چیزی به اسم لک و ترک و فارس و عرب و اینجور چیزا نیست بلکه هر کسی تقواش بیشتره اون پیش خدا عزیز تره این بدگمانی باعث شد که سوره نور و آیات مربوط به افک و تهمت نازل شد به این صورت بود که آقا رسول الله وقتی که می‌خواستن برن جنگ. قرعه می‌زدند یکی از همسراشونو با خودشون می‌بردن در یک جنگ قرعه به نام عایشه افتاد وقتی که رفتند و برگشتن. جایی برای استراحت اردو زدند. عایشه خسته بود. زیر درختی رفته بود خوابش برده بو بعد برای ایشون روی شتر یه هودج درست کرده بودند که ایشون داخل اون بود و از بیرون هودج داخل ان پیدا نبود وقتی که لشکر خواستن برگردن اون مسئول اون شتر عایشه خیال کرد عایشه داخل هودجه. شتر رو حالا بدون عایشه حرکت دادن عایشه وقتی از خوابیدار شد لشکر رفته بود و این تنها ماند.. یکی از مسلمانها که از انجا رد میشد عیشه رو دید گفت با شما ناراحت نباش من شما رو می‌رسونم. یه دفعه مردم مدینه دیدن از دروازه مدینه زن پیامبر سوار یه شتر یه غریبه‌ای داره میاد! منافقین شروع کردن به تهمت زدن که زن پیامبر خدای ناکرده آدم بدیه اسلام می‌گه آقا شما چرا تحقیق نکردید تو همون آیات که چرا چهار تا شاهد

عادل نیاوردین که اون چهار تا شاهد بگن بله ما دیدیم خلاف انجام شد چرا بدون اینا شما تهمت زدید. این تهمت و بدگمانی باعث شد پیامبر ناراحت بشه تا 40 روز میگن پیامبر ناراحت بود از این مسئله تا این آیات سوره نور نازل شد در این زمان هم افرادی هستند بدگمانند به سپاه. به شورای نگهبان. به روحانیت میگن اینا کشور رو خوردند!

و این بدگمانی ها بدون بررسی بدون تحقیق است. یا بدون تحقیق میگند فلان امام جمعه چه کرد! ایا تو خبر داری تو رفتی بررسی کردی تحقیق کردی. خیر بدون تحقیق این حرفارو میزنند چون در جهاد اکبر موفق نبودند والا هیچوقت این بدگمانی و سوء ظن رو نداشتند

. من داشتم با آژانس داخل شهر خرم آباد جایی می رفتم یکدفعه راننده آژانس گفت این زمینا مال امام جمعه خرم آباده! گفتم از کجا میدونی؟ چرا این حرفو می زنی؟ گفت شنیدم!

آدمای بدگمان همه رو بد می دونن همه رو دزد می دانند همه رو مثلاً رشوه خوار همه مامورین رو رشوه خوار می دانند ولی آدمای خوش گمان اینجور نیستن

ما اگر در جهاد اکبر پیروز باشیم. هیچ وقت به دیگران بد گمان نیستیم. مگر
خلافش بر ما ثابت بشه حتی کسی میاد درخواست کمک می کنه نگیم آقا این
دروغ میگه یا مثلاً به عنوان مثال شخصی که ضامن میشه نگه من ضامن نمی شم
چون قسطها رو نمی دن بعد خودت باید بدی

یا مثلاً اگر ما به اهل یه شهری تهمت زدیم گفتیم مثلاً اصفهانی ها خسیسند! روز
قیامت باید جواب اصفهانی ها رو بدیم. چون بسیاری از انها کریم و بخشنده
هستند. دایی بنده اصفهانی بود و روحانی بود. اونقدر ایشون سخاوت داشت و
بخشنده بود که ما تو عمرمون یک همچین آدم بخشنده ای ندیدیم. نامشان
کرملی کریمی اصفهانی بود خیلی بخشنده بود انقدر پول می داد وقتی می آمد تو
فامیل ها مثلاً به هر کدام پول زیادی می داد.

یا مثلاً بد گمان باشد به رشتیا یا قزوینی ها

اینا چیزایی است که زمان طاغوت در می آوردن حالا شاید یه نفر تو قزوین یه
کار بدی کرده شاید تو اصفهان یه نفر خساست کرده شاید تو رشت یه نفر مثلاً
فلان کارو کرده ما نمی تونیم همه را به یک چوب برانیم

همه باید به همه اقوام به همه افراد شهرها احترام بزارند باور کن بعضی از همین
شهرهایی که برایشون حرفها می زنند و به انها بد گمانند یک اولیای خدایی دارند

که جای دیگری نیست مثلاً رشت. آیت الله رودباری چند سال قبل مرحوم شد یه جلسه‌ای بود سه چهار نفر بودیم از علما بودن آیت الله قربانی بود آیت الله امینی بود خود ایشون گفت من در پیشگاه امام زمان شهادت می‌دهم اهل رشت اهل خمند گفت بعضیا خمسو می‌ذارن تو پاکت از دیوار خانه ما پرتاب می‌کنن تو حیاط. روش می‌نویسن خمس همین.

.گفت من شهادت میدم در پیشگاه امام زمان که مردم رشت اهل خمس هستند...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها

یکی از علامتهای موفقیت در جهاد اکبر این است که شخص به عهد و پیمان هایش وفادار است. پیامبران و امامان و اولیاء خدا اینگونه بودند.

رسول گرامی به خاطر پایبندی به عهد و پیمان و امانت‌داری، پیش از بعثت نیز به «امین» شهرت یافته بودند. آن حضرت از همه نسبت به عهد و پیمان وفادارتر بودند و هرگز در طول دوران زندگی‌شان خلاف عهد و پیمان عمل نکردند. حضرت علی (ع) در توصیف آن حضرت می‌فرماید: «كَانَ أَوْفَى النَّاسِ بَدَمَّتِهِ»؛ از همه مردم، نسبت به آنچه تعهد کرده بود، وفادارتر بود

در روایت است هنگامی که امیرالمومنین (ع)، عمر بن حزم را به عنوان کارگزار به یمن فرستادند، در نامه‌ای به وی نوشتند: «هَذَا بَيَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یکی از اصحاب خویش به نام ابوهیثم ابن تیهان وعده داده بود

. که خادمی به او بدهد ، اتفاقا سه نفر اسیر نزد حضرت آوردند

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو نفر از آنها را به دیگران بخشید و یک نفر باقی ماند . در این هنگام حضرت زهراء علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد : ای رسول خدا ، خادم و کمک کاری به من بدهید ، آیا اثر آسیاب دستی را در دستم مشاهده نمی کنید ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یاد وعده ای که به ابوهیثم داده بود افتاد و فرمودند : چگونه دخترم را مقدم بر ابوهیثم بدارم ، با اینکه قبلا به او وعده داده بودم ، اگر چه دخترم با دست ضعیفش آسیاب را می چرخاند

«أوفوا بالعهد إن العهد کان مسئولا

یکی از سوالات قیامت درباره عهد و پیمان و وفاداری است

اگر به وعده ای عمل نکرده باشیم مواخذه میشویم

اگر بی وفایی بکنیم مورد عذاب قرار میگیریم

اینکه حرفی بزنیم و به آن عمل نکنیم جزو گناهان بزرگ است که فرمود: لم

تقولون ما لا یفعلون؟ کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا یفعلون

وعده هایی که به همسر می دهیم. وعده هایی که به فرزندانمان می دهیم. وعده هایی که مسئولین به مردم می دهند یا به کارمندانشان وعده می دهند یا رئیس کارخانه به کارگزارانشان می دهند و به زیر دستان وعده می دهند باید عمل کنند. قولهایی که بهم می دهیم و قولهایی که صاحبان مشاغل به مردم می دهند وفاداری باعث پیشرفت جامعه میشود و بدقولی و بی وفایی باعث عقب ماندگی می گردد.

برای همین بزرگان ما به وفاداری خیلی اهمیت می دادند

کسی که به حرفش عمل نمی کند هیچ قابل اعتماد نیست و در امتحانات الهی مردود می شود.

لذا همه شیعیان اهل بیت و همه مسلمانان به سفارش قرآن کریم باید به سخنانشان پایبند باشند تا عاقبت به شر نشوند. همه کارمندان باید خوش قول باشند. همه کارگران باید خوش قول باشند. همه روحانیت باید عالم با عمل باشند. همه پزشکان همچنین. مخصوصاً مسئولین باید به قولهایشان عمل کنند تا کشور پیشرفت نماید. تا در جامعه روحیه اعتماد به هم گسترش یابد.

:سخن اخر روایتی است که می فرماید

لا دینَ لِمَن لا عَهْدَ لَهُ

.کسی که به عهدش عمل نمی کند دین ندارد

بسم الله الرحمن الرحيم

قد افلح من زكاهها وقد خاب من دساها

یکی از مسائل مربوط به جهاد اکبر اینه که کسانی که در جهاد اکبر موفق اند اینا
آدمای خوش قولی هستند قولی که میدن بهش عمل میکن

اگر دیدی کسی قول داد و به قولش عمل نکرد این معلومه در جهاد اکبر موفق
نیست

خداوند خوش خلق ترینه

و من اوفی بعهده من الله چه کسی وفادارتر است به عهدش از خدا

و همچنین پیامبران ما و امامان ما همه خوش قول بودند. امکان نداشته یک امامی
قولی بده و به قولش عمل نکنه

امکان نداشته یک پیامبری قولی بده یا وعده با کسی بکنه یا عهدی پیمانی ببندد و
به عهد و پیمانش عمل نکنه

کمند

ولی ماها که پیروان ائمه هستیم اکثرا ما بدقول هستیم آدمای خوش خلق خیلی

بنابراین ما اگر می‌خوایم ببینیم که آیا در جهاد اکبر پیروز شدیم یا نه یکی از نشانه‌هاش و علامت‌هاش اینه که ببینیم آدم خوش قولی هستیم یا نه مثلاً بنا میگه فردا صبح ساعت 8 میام

می‌بینید فردا نیامد پس فردا نیامد آقا شما قول دادی

خیلی خدا بدش میاد از آدمایی که حرفی می‌زنن و به اون حرف عمل نمی‌کنه. میگه لم تقولو مالا تفعلون چرا حرف می‌زنید که بهش عمل نمی‌کنید

حرف‌هایی که می‌زنید عمل بکنید قول‌هایی که می‌دید وعده‌هایی عمل کنید. شما شنیدید این حدیثو منم از باب تبرک عرض میکنم

آقا رسول الله قبل از نبوت با یه شخصی وعده گذاشتن سر یه زمین شخص نیامد پیامبر همونجا بود شبم همونجا خوابید تا سه روز تا سه شبانه روز بخاطر اینکه پیامبر وعده گذاشته بود

به اون شخص خبر دادند که پیامبر خدا الان سه روز است منتظر شما رفت پیش پیامبر.

عذرخواهی کرد آقا فرمودند اگر نمی‌آمدی همین جا می‌موندم همینجا می‌مردم و روز قیامت از همین جا محشور میشدم

امکان نداشت اولیا خدا یه قولی بدنند یه وعده‌ای با کسی یه پیمانی ببندند و به ان عمل نکنند

خیلی الان روسای بانک ها در شهرهایی که مسولیت داشتیم به من می گفتن
درصد 80 مردم قسط نمی دن وام می گیرن قسط نمیدند

در روایت داره میگه سه دسته دزدند کسی که قرض کنه و قرضشو پس نده و
کسی که زکات نمیده اینم دزده یکی هم کسی که مهر زنشو نمیده اینم دزده و
به عنوان دزد معرفی کردن

در هر حال اگر می خواهیم بفهمیم که ایا در جهاد اکبر پیروز هستیم ببینید چقدر
.خوض قولید یا به عهد و پیمان عمل می کنید. درد قرآن عمل

میگند که یه نفر شاعر بود در ترکیه خیلی خوش قول بود روزی با یه نفر قرار
گذاشته بود اتفاقاً یه برف سنگینی آمد بعد دیدن شال و کلاه کرده بره گفتن آقا
این برف خیلی سنگینه راه‌ها بسته است گفت فقط مرگ می تواند مانع شود من به
قولم عمل نکنم فقط مرگ می تونه من قول دادم باید برم یا معروفه میگند سرم
میره قولم نمیره

خداوند از آدمای خوش قول خوشش میاد و از آدمای بد قول بدش میاد

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهما وقد خاب من دسيها**

شیطان بزرگ

بعد از 40 روز گفتش که ما ده تا شرط ایرانو قبول کردیم ولی معلومه که شیطان بزرگ به هیچ کدام از عهدها و پیمانهاش وفادار نخواهد بود الان گفتند که شما باید این 400 کیلو رو اورانیوم رو به ما بدید و تا 15 سال انرژی هسته‌ایتون رو تعطیل کنید! یه نفر نبود با مشت بزنه تو دهن این ترامپ یادامادش . کوشنر و دیگر نماینده های شیطان بزرگ، بگه که شما چه کاره هستید که رهبر ما رو شهید کردید فرمانده‌های ما رو شهید کردید حالا میگید که باید فلان باشه فلان نباشه ؟

آقای محسن رضایی حرف خوبی زد گفت باید تمام ناوهاشونو غرق کنیم ما باید از موضع قدرت همونطوری که رهبر عزیزمون گفتن نباید از موضع ضعف با دشمن روبرو بشیم. متاسفانه دولت ما دولتی است که از موضع ضعف برخوردار میکنه. رهبر تا زمانی که ما

به فرمایشات رهبرمون گوش بدیم و عمل بکنیم کشورمون سعادت‌مند خواهد شد

اما یکی از مسائل مربوط به جهاد اکبر وفاداری هست کسانی که در جهاد اکبر موفقند وفادارند.

حضرت عباس علیه السلام اگر در جهاد اکبر موفق نبود وفادار نبود ولی ایشون همه فضایل اخلاقی داشتند و در جهاد اکبر آنچنان موفق بودند که

نمونه‌اش رو ما در کربلا شاهد بودیم

تو خانواده باید زن و شوهر به هم وفادار باشند در یکی از شهرهایی که ما بودیم آقای فامیلیشم خوبیه آقای عدالت ایشون فرهنگین 20 سال خانمش توجا بود سرطان داشت به من می گفت من پوشک خانمو عوض می کنم تا زمانی که این 20 سال زن زنده بود ایشون همسر دیگری اختیار نکرد در حالی که از نظر قانونی هم حق داشت همسر دیگری بگیره بعد که خانم از دنیا رفت اون موقع ازدواج کرد.

باید همسر وفادار باشه نه اینکه اگه مرد مریض شد زن طلاق بگیره بره یا اگه زن مریض شد مرد طلاقش بده بره سراغ دیگری

خیلی خداوند از آدمای بی وفا بدش میاد. بچه‌هایی که به پدر و مادر بی وفایی می‌کنند مادر پیر شده می‌برن خانه سالمندان چرا چون خانمش نمی‌ذاره ما مورد داشتیم اینجا دیگه رفتیم خانواده شهیدی

برادر شهید گفتش که یه برادری داریم تهرانه. همین که ازدواج کرد کلاً ارتباطشو با پدر و مادر قطع کرد و مادر که از دنیا رفت روزهای آخر می‌گفت میشه یه دفعه دیگه این پسر من بیاد من بینمش و به ایشون هرچی زنگ زدیم بیا مادر میخواد بینت نیامد و عجیب اینه که مادرمون از دنیا رفت مادر شهید در تشییع جنازه مادرشم نیامد چرا چون خانمش نداشته! مطیع خانمشه!

در روایت آمده بوی بهشت از مسیر 500 سال به مشام می‌رسه ولی به مشام دو دسته نمی‌رسد دو دسته هستند که حتی نه تنها بهشت نمیرن بلکه بوی بهشت هم به مشامشون نمی‌رسه یکی عاق والدین هست کسی که پدر و مادر در حالی از دنیا رفتند که از دست این فرزند ناراضی بودند این بوی بهشت هم احساس نمی‌کنه حتی اگر شبانه روز عبادت کنه و نماز بخونه و کارهای خیر انجام بده

من اینجا یک قضیه‌ای رو از زمان حضرت علی (ع)

عرض می‌کنم سه برادر نزد امام علی علیه السلام آمدند و گفتند: میخواهیم این
مرد را که پدرمان را کشته قصاص کنی

امام علی (ع) به آن مرد فرمودند: چرا او را کشتی؟ آن مرد عرض کرد: من
.چوپان شتر و بز و ... هستم

یکی از شترهایم شروع به خوردن درختی از زمین پدر اینها کرد، پدرشان
شتر را با سنگ زد و شتر مرد،

.و من همان سنگ را برداشتم و با آن به پدرشان ضربه زدم و او مرد

.امام علی علیه السلام فرمودند: بر تو حد را اجرا میکنم

آن مرد گفت: سه روز به من مهلت دهید. پدرم مرده و برای من و برادر
کوچکم گنجی بجا گذاشته

پس اگر مرا بکشید آن گنج تباه میشود، و به این ترتیب برادرم هم بعد از من
تباه خواهد شد.

امیرالمومنین (ع) فرمودند: چه کسی ضمانت تو را میکند؟

مرد به مردم نگاه کرد و گفت: این مرد.

امیرالمومنین (ع) فرمودند: ای اباذر! آیا این مرد را ضمانت میکنی؟

ابوذر عرض کرد: بله. امیرالمومنین

!فرمود: تو او را نمیشناسی و اگر فرار کند حد را بر تو اجرا میکنم

ابوذر عرض کرد: من ضمانتش میکنم یا امیرالمومنین

آن مرد رفت . و زمان به سرعت سپری شد. روز اول و دوم و سوم

...و همه مردم نگران اباذر بودند که بر او حد اجرا نشود

اندکی قبل از اذان مغرب آن مرد آمد

و در حالیکه خیلی خسته بود،

مقابل امیرالمومنین قرار گرفت و عرض کرد

گنج را به برادرم دادم و اکنون تحت فرمان شما هستم

تا بر من حد را جاری کنی

امام علی (ع) فرمودند

چه چیزی باعث شد بر گردی در حالیکه میتوانستی فرار کنی؟

...آن مرد گفت: ترسیدم که بگویند "وفای به عهد" از بین مردم رفت

امیرالمومنین از اباذر سوال کرد: چرا او را ضمانت کردی؟

...ابوذر گفت: ترسیدم که بگویند "خیرسانی و خوبی" از بین مردم رفت

...اولاد مقتول متأثر شدند و گفتند: ما از او گذشتیم

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: چرا؟

گفتند: میترسیم که بگویند "بخشش و گذشت" از بین مردم رفت

بسم الله الرحمن الرحيم. قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها

کسانی که در جهاد اکبر پیروز هستند آدمای بی وفایی نیستند و برعکس کسانی که بیوفایی میکنند اینا در جهاد اکبر مردود شدند.

خداوند در سوره احزاب می فرماید:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

(احزاب ایه 23)

یه آدمایی هستند که بر عهدی که با خدا بستند می مانند که گفتند مصداق این آیه شریفه حضرت حمزه است. حضرت حمزه تا اون آخرین لحظه عمرش وفادار به پیامبر بود و شهید شد و اون کسی که منتظر هست امیرالمومنین است که ایشون هم تا آخرین لحظه وفادار به پیامبر بودن.

اما وقتی که پیامبر از دنیا رفت اکثر مردم متأسفانه بی‌وفایی کردند فقط چند نفر موندن وفادار به پیامبر یکی سلمان و ابوذر عمار و مقداد و بلال و جابر و حذیفه و چند نفر دیگر

اون همه اصحاب پیامبر 100 هزار نفر اون موقع مسلمون بوده در زمان رحلت پیامبر همه رفتن طرف منافقین.

کار به اونجا رسید که شب امیرالمومنین (ع)، فاطمه زهرا (س) را سوار شتر می‌کرد می‌برد در خانه مسلمونا می‌گفت مگه شما تو غدیر نبودید خب بیاید شهادت بدید می‌گفتن چیزی یادمان نیست چیزی یادمون نیست نمی‌آمدن!

اما یاران امام حسین همه در اوج وفاداری بودند. نقل است شب عاشورا حضرت همه رو جمع کرد فرمود آقا شب است و هوا تاریکه. شما من رو تنها بذارید و برید. اینا با من کار دارند. منو می‌خوان بکشند. با شما کاری ندارند برید شما جان خودتونو حفظ کنید برای خودتون زندگی کنید

زهیر عرض کرد که

یا بن رسول الله هزار بار کشته بشم زنده بشم دست از تو بر نمی‌دارم

حبيب بن مظاهر يه چيز ديگري گفـت وفاداري خود شو اعلام کرد. مسلم بن عقيل يه چيزي ديگه گفـت و... همه اعلام وفاداري کردند.

آخرش امام حسين (ع) فرمود ما رأيت اصحاب ابرو اوفى من اصحابي. يعني من اصحابي بهتر و وفادار تر از اصحابم سراغ ندارم

اما در جمهوری اسلامی شهيد بهشتي شهيد باهنر رجايي مطهري و ديگران اينـا وفادار بودند.

در جنگ تحميلي عده‌اي اسير شدند اكثر آزادگان ما وفادار بودند ولي متاسفانه چند نفری از اسرای ما به خاطر اينکه سيگار بگيرند بکشند يا به خاطر اينکه شکنجه نشن رفتن طرف منافقين بی وفایي کردن!

آدم وفادار هر بلایي سرش بياد دست از دینش ، دست از امام ولایت، دست از کشورش نمیکشه

ما دیدیم اكثر مردم به انقلاب وفادار بودند و هستند.

در زمان فتنه‌های 88 و بعد جنگ 12 روزه و امثال اينـا اكثر مردم ايران وفادار بودند لذا مقام معظم رهبري وقتي شهيد شدند از مردم ايران راضي بودند و الانم که ديگه دیدید بیش از 70 شبه مردم وفادار شب تا ساعت 11 12 تو خیابونا از

نظام اسلامی طرفداری و حمایت می کنند. بعضی از بهانه گیرها گفتند چرا مردم
شبا تو خیابونند! ترافیک میشه

باید به اینا گفت جمهوری اسلامی در خطر مسئله ترافیک نیست بلکه مسئله
اینه که گرگها کفتارها جمهوری اسلامی را محاصره کردن و این حضور مردم
در خیابانهاست که توطئه‌ها رو خنثی می کنه حتی از صدها موشکی که ایران
بزنه این حضور مردم موثرتره

در هر حال وفادار اما یک داستان عرض کنم از وفاداری یک حیوان
مرگ شتر باوفای امام سجّاد علیه السّلام..

امام سجّاد علیه السّلام شتری داشت که 22 بار با آن از مدینه به مکه برای انجام
حجّ رفته بود، و در این مدت حتّی یک بار تازیانه به آن شتر نزد [ما قرعها بمقرعۀ
قطّ]

براستی قابل توجه و دقّت است که امام سجّاد علیه السّلام تا آنجا رعایت می کرد
که حتّی 22 بار با آن شتر به مکه رفت، ولی یک تازیانه به او نزد، اگر هر سفر او
را (با توجه به 80 فرسخ فاصله بین مکه و مدینه) در نظر بگیریم، آن حضرت در

این 22 بار رفت و برگشت، 3520 فرسخ با آن شتر، مسافرت به مکه نموده است، در تمام طول این مسافت، حتی یک تازیانه به آن شتر نزده است. و مطابق بعضی از روایات، هرگاه میخواست شتر، تندتر حرکت کند، فقط تازیانه را به طرف بالا بلند می کرد، وقتی که به آن حضرت گفتند: «چرا تازیانه را به او نمی زنی؟» در پاسخ می فرمود: «از قصاص الهی می ترسم». لو لا خوف القصاص لفعلت: «اگر ترس قصاص نبود، می زدم». (اعیان الشیعه، ط جدید، ج 1، ص 634).

پس از خاکسپاری جنازه امام سجّاد علیه السّلام، آن شتر کنار قبر آن حضرت آمد، و گردن و گلوی خود را بر زمین قبر زد، و بر خاک غلطید و نعره کشید، و اشک از چشمانش روان گردید.

به امام باقر علیه السّلام خبر دادند، امام باقر علیه السّلام به آنجا آمد، و به شتر . «فرمود: «اکنون بس است، برخیز، خدا تو را برکت دهد

شتر برخاست و به جایگاه خود رفت، ولی پس از لحظه‌ای بار دیگر کنار قبر آمد و گردن و گلویش را بر زمین قبر زد، و به خاک غلطید و صیحه کشید و اشک ریخت.

به امام باقر علیه السلام خبر دادند که شتر، بار دیگر، کنار قبر رفته است، امام باقر علیه السلام نزد او آمد و فرمود: «اکنون بس است، برخیز»، ولی این بار، شتر برخاست.

امام باقر علیه السلام فرمود: «شتر را به حال خود واگذارید که در حال نزع و وداع با دنیا است»، از این جریان بیشتر از سه روز نگذشت تا اینکه آن شتر مرد این شتر با وفا از بعضی از این خواص بی وفا ارزشش بیشتره!

بسم الله الرحمن الرحيم. **قد افلح من زكاهها و قد خاب من دسيها**

.جهاد اكبر در همه ارکان زندگی ما تاثیر گذار است کسانی که

در جهاد اكبر پیروز هستند اینا آدمای وفادار هستند آدمای بی وفا نیستند یکی از شخصیت‌های وفادار در اسلام که خیلی پیش پیامبر عزیز هست جناب جعفر هست جعفر برادر حضرت علی آنقدر ایشان شبیه پیامبر بود که تو مدینه گاهی بعضیا ایشونو با پیامبر اشتباه می گرفتن یعنی جعفر رو می دیدن می گفتند السلام علیک یا رسول الله. این قدر شبیه بوده ایشون و همونطوری که پیامبر فرمود من و علی از یک درختیم

و بقیه مردم از درخت‌های دیگه هستند راجع به جعفرم فرمود من و جعفر از

یک درختیم

چرا جعفر اینهمه نزد پیامبر خدا ارزشمند بوده؟ چون جعفر واقعاً وفادار به اسلام

بود

شما ببینید در جنگ موته ایشون فرمانده لشکری بود 3000 نفر رومیا 100 هزار

نفر 3000 نفر مقابل 100 هزار نفر بعد لشکر اسلام غذا نداشتن یه خرما را

می آوردن چند نفر مک میزدند که چون بگیرن بتونن بجنگن ولی رومی ها همه
چی داشتن.

اما رومی ها و الان امریکایی ها چیزی که باید داشته باشند ندارشتند و ندارند و
انه هم دین است. بی دین هستند.


اما در نبرد لشکر اسلام با روم کار به اونجا رسید که جعفر رو محاصره کردن
دست راستشو قطع کردن پرچم که دستش بود پرچم فرمانده ای به دست چپ
گرفت دست چپشو قطع کردن پرچمو به با دستهای بریده به سینه چسباند تا اینکه
به شهادت رسید

پیامبر خدا در اون ساعتی که ایشان شهید شد در مسجد بود مسلمونا دور پیامبر
احاطه کرده بودن حضرت ناگهان فرمود الان دستای جعفر را قطع کردن
و ایشان شهید شد و خداوند به عوض این دو دسش دو تا بال بهش داد در
بهشت. هر کجا می خواد بره و معروف شد به جعفر طیار و دیگه خیلی در اسلام
مقام پیدا کرد


ماها الان باید به کی وفادار باشیم باید به امام زمان وفادار باشیم که حجت خدا در زمین است. آیا واقعا ما به امام زمان وفاداریم آدمای وفادار این نیستش که در صلح و در صفا با امام زمان باشد اون باید در موقع سختی هم وفادار بمونه. و جان خود را فدای حضرت کنه همانند اصحاب سیدالشهداء(ع)


حالا من یه داستان عجیبی عرض می کنم که بین چقدر مردم یک شهر که چند هزار نفر در ظاهر وفادار به صاحب الزمان بودند ولی موقع امتحان فقط دو نفر قبول شدند و بقیه مردود شدند! چون در جهاد اکبر موفق نبوند. وفاداری باید تا اخر باشه. و هیچ مشکلی نباید سد راه ادم وفادار باشه

◆ در حله مردی بود بسیار عابد و زاهد و عالم، مردم را به انتظار فرج حضرت بقیه الله عجل الله [تعالی] فرجه دعوت می نمود، و به گریه و ندبه و دعا بر تعجیل ظهور دعوت می کرد، تا آنکه جماعتی از مردم [که] غم و همشان دعا بر فرج بود مجالسی ترتیب داده و در آن دعا می نمودند همگی شمشیر خریده و انتظار ظهور آن حضرت را داشتند؛ نام این مرد آقای شیخ علی حلاوی بوده، و هم اکنون بعد از سالها مقام حضرت حجت در خانه او برپاست

روزی آقا شیخ علی از کاظمین به حلّه می‌رفته است، در راه خدمت  حضرت مشرف می‌گردد و بسیار اظهار ادب نموده و تقاضای ظهور می‌کند.

حضرت می‌فرمایند: هنوز عده‌ای که خداوند وعده داده فراهم گردند فراهم نشده است و سیصد و سیزده تکمیل نگشته

عرض می‌کند: قربانت گردم هم‌اکنون در حلّه بیش از هزار نفر انتظار فرج  را دارند، و اگر ظهور کنید تمام این افرادی که تا به حال مجالس دعا ترتیب داده در فراق می‌گریستند، در رکاب مبارک، حاضر برای انجام خدمت خواهند بود.

حضرت می‌فرمایند: چنین نیست، و از محبّین ما در حلّه دو تن بیش نیستند،  یکی تو هستی و دیگری جوانی است قصاب؛ حال که به حلّه رفتی تمام مدّعین را در خانه خود دعوت کن و بشارت مقدم مرا بده، و به طوری که کسی نفهمد دو گوسفند در بام خانه قبلاً برده و در آنجا ببند تا من بیایم.

◆ شیخ علی به حله در آمد و مردم را دعوت به منزلش نموده بشارت تشریف فرمائی آقا را داد. محبین جمع شدند و شادی‌ها کردند، عطرها پاشیده، عودها برافروخته، چراغانی نموده، همگی تشریف فرمائی حضرت را ساعت شماری می‌کنند. در این هنگام نوری سبز رنگ از جانب قبله حرکت نموده بر بام خانه شیخ علی فرود آمد.

◆ حضرت ولی عصر عجل الله [تعالی] فرجه الشریف از میان نور در بام خانه قرار گرفتند. اولاً حضرت جوان قصاب را صدا زدند، جوان بر بام بر آمد؛ حضرت دستور دادند که یکی از گوسفندها را نزدیک ناودان ذبح کند، جوان ذبح نموده خون از ناودان جاری شد؛ مردم همه با هم گفتند: عجباً حضرت جوان را کشتند! مبادا ما را هم صدا زده و روی بام ذبح کنند! در این حال حضرت، آقا شیخ علی را صدا زدند، شیخ علی بر بام بالا آمد؛ حضرت فرمودند که: شیخ علی گوسفند دیگر [را] نزدیک به ناودان ذبح نماید. ذبح نموده خون گوسفند در ناودان جاری شد؛ ترس و وحشت مردم را فرا گرفت و هر کسی به دیگری می‌گفت که شیخ علی هم کشته شد! هم‌اکنون است که حضرت یک یک از ما را صدا زده و سر

ببرند! هر یک بر جان خود بیمناک شده، از گوشه‌ای به طوری که رفیقش نداند
مخفی شده راه فرار اختیار کرد

کم کم همه رفتند و یک تن باقی نماند، در این حال حضرت فرمودند: آقا شیخ
علی رفقای خود را صدا کن برای نصرت و یاری من بیایند بالای بام آنها را ببینم

آقا شیخ علی هرچه صدا زد جوابی نشنید، سپس نزدیک آمد دید در خانه
!یک نفر هم نیست

حضرت فرمودند: این بود یارانی که گمان می کردی در فراق من راحت ندارند و
همه حاضر برای نوشیدن شربت شهادت در رکاب من هستند

جنگ خطی 10، ص 56 